

روابط ناتو با شورای همکاری خلیج فارس و تاثیر آن بر امنیت منطقه

نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15601986.1399.27.4.5.3

عبدالرحمان افشاری* مهناز محمدحسینی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۱

چکیده

منطقه خلیج فارس به علت جایگاه ژئوپولیتیک ژئواستراتژیک خود در سطوح امنیتی بین‌الملل، جایگاه ویژه‌ای دارد. با توجه به اهمیت یافتن مفهوم ژئوپولیتیک در فضای پس از ۱۱ سپتامبر به مانند دوران جنگ سرد به نظر می‌رسد که بازیگران فرامنطقه‌ای نظیر ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و ناتو در مدیریت امنیتی منطقه‌ای خلیج فارس، نقش‌های جدیدی را بر عهده گرفته‌اند. پژوهش حاضر با هدف بررسی «روابط ناتو با شورای همکاری خلیج فارس» و تاثیر آن بر امنیت منطقه به روش توصیفی انجام شده است. نتایج تحقیق چنین نشان می‌دهند که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید در راستای تنش‌زدایی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس باشد و از بکارگیری تهدیداتی مبتنی بر ایجاد اختلال در مسیر انرژی خلیج فارس که به عنوان حلقه ارتباطی و مسیر اصلی انرژی منطقه به خارج است، پرهیز شود و بر ساخت یک الگوی امنیتی مشارکتی در منطقه که از ثبات و کارایی برخوردار باشد و در ضمن همه کشورهای منطقه را دربرگیرد، تاکید شود و تلاش‌هایی را نیز در این زمینه آغاز کند. همچنین با حضور ایران در ترتیبات امنیتی موجود و ایفای نقش فعال‌تر تلاش دستگاه دیپلماسی و دیگر نهادهای موثر برای حضور در پیمان‌های امنیتی موجود مانند شورای همکاری خلیج فارس و نیروی نظامی منطقه‌ای می‌تواند مقدمه‌ای برای اعتمادسازی و پذیرش نقش پراهمیت ایران از سوی کشورهای منطقه باشد. برای این منظور پذیرفته شدن ایران به عنوان عضو ناظر در شورای همکاری خلیج فارس و تلاش برای ارتقای جایگاه ایران، گام مثبتی در همین راستا ارزیابی می‌شود.

واژگان کلیدی: ناتو، شورای همکاری خلیج فارس، الگوی امنیت منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران.

* مدرس دانشکده نفت واحد اصفهان و دکتری علوم سیاسی گرایش سیاست گذاری عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران. abdolrahmanafshari@gmail.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مدیریت دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، اصفهان، ایران. mhosseini@yahoo.com

بیان مسئله

بررسی جغرافیایی حضور ناتو در خاورمیانه، آسیای میانه و منطقه خلیج فارس و دریای عمان، نشان می‌دهد که اقدامات و حوزه فعالیت آشکار و پنهان این سازمان به اکثر کشورهای هم‌مرز جمهوری اسلامی ایران گسترش یافته و منابع و امنیت ملی کشورمان را در معرض مخاطرات جدی قرار داده است. این وضعیت ضرورت انجام مطالعات و بررسی‌های لازم در این زمینه و هشجاری نسبت به تحرکات و فعالیت‌های ناتو در جهان به ویژه کشورمان و مناطق هم‌مرز با کشورمان را به طور جدی مورد تاکید قرار می‌دهد. جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که منافع و امنیت ملی‌اش در پی گسترش ناتو در دهه ۹۰ مورد تهدید قرار گرفته است. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) که در سال ۱۹۴۹، با حمایت و رهبری آمریکا و در پی ترس و وحشت شدید کشورهای اروپای غربی از حمایت توسعه‌طلبانه ارتش سرخ ابرقدرت سوسیالیست، شوروی ایجاد شد، این پیمان در حالی ۵۴ سال حیات خویش را تجربه می‌کند که صلح و امنیت را به مدت بیش از نیم قرن برای اروپا به ارمغان آورده، زمینه توسعه سیاسی و اقتصادی کشورهای اروپای غربی را فراهم و روند همگرایی آنان را سرعت بخشیده است. ناتو با فروپاشی شوروی و انحلال پیمان ورشو به عنوان دشمنان اصلی خود، در آستانه ورود به قرن ۲۱، با برطرف کردن بحران هویت و فلسفه وجودی خویش و تجدید ساختار و تعیین وظایف و ماموریت‌های جدید متناسب با شرایط نظام بین‌الملل در حال تکوین کنونی و پذیرش اعضای جدید از میان کشورهای اروپای شرقی، ایجاد طرح مشارکت برای صلح همکاری بیش از ۳۰ کشور جهان و ابتکار گفتگو با کشورهای واقع در جنوب مدیترانه، خاور دور و آمریکای لاتین، حوزه نفوذ خود را گسترش و جایگاه اقتدار خویش را ارتقا داده است.

این سازمان همچنین در شرایط نوین بین‌المللی با ارائه تعریف جدیدی از تهدیدات علیه اعضای خویش طیف وسیعی از موضوعات جهانی نظیر تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی، اختلافات قومی و نژادی جرایم سازمان یافته بین‌المللی تروریسم، مهاجرت و ... را به عنوان منابع جدید تهدید علیه منافع اعضای مورد شناسایی قرار داده و زمینه را برای ایفای نقش خویش در این

موارد نه تنها در دو سوی آتلانتیک بلکه در هر منطقه‌ای از جهان که منافع اعضای آن اقتضا کند، فراهم ساخته است. ناتو در شرایط جدید برای اقدامات مداخله‌جویانه خویش نه تنها خود را نیازمند کسب مجوز از شورای امنیت ملل متحد که تنها مرجع صلاحیت‌دار بین‌المللی در زمینه صلح و امنیت جهانی است، ندانسته بلکه اقدامات خود را مجاز و مشروع اعلام می‌دارد، به عنوان مثال اقدام سازمان در ایجاد مناطق امن در شمال و جنوب عراق و با استفاده از پایگاه‌ها و امکانات آن سازمان انجام شده است. بمباران وسیع مراکز نظامی یوگسلاوی در فروردین ماه ۱۳۷۸ به بهانه حمایت از اقلیت‌های قومی در ایالت کوزوو، نمونه‌هایی از اقدامات دخالت‌جویانه ناتو است. که بدون مجوز شورای امنیت ملل متحد و در مغایرت با منشور سازمان ملل متحد صورت گرفته است.

ناتو در پی بحران هویت که پس از فروپاشی شوروی بر سازمان حادث گردید، تلاش نمود با ارائه مفهوم نوین استراتژیک مبنی بر تغییر وظایف و ماموریت‌هایش از «دفاع سرزمینی» به «دفاع از منافع جمعی اعضا جهان» ضمن برطرف کردن بحران هویت، ایجاد تغییرات در ساختار خود را براساس شرایط نظام بین‌المللی نوین، من جمله پذیرش اعضای جدید، تاسیس شورای مشارکت ارو-آتلانتیک، طرح مشارکت برای صلح و طرح گفتگو با کشورهای واقع در حاشیه جنوبی مدیترانه، خاور دور و آمریکای لاتین، آسیای مرکزی و قفقاز انجام داده و حوزه نفوذ خود را گسترش داد (کچوئیان، ۱۳۹۲).

بلوک غرب و در راس آنها آمریکا ارائه «دکترین نظم نوین» را کار ویژه جدیدی برای ناتو تعریف کرد. در همین راستا رویدادها و حوادث دهه ۹۰ میلادی، برخوردها و جنگ‌های قومی و نژادی اروپایی جنوب شرقی از جمله سه بحران عمده بوسنی و هرزگوین، کوزوو (مقدونیه) و آلبانی کامیابی‌های ناتو در برقراری صلح در این مناطق، خلاء ایجاد شده را به خوبی پرکرد. بدین ترتیب از سال ۱۹۹۵ به طور محسوس طرح گسترش آن در ابعاد جغرافیایی و کارکردی در دستور کار پیمان قرار گرفت (جاویدنیا، ۱۳۸۲). روندی که از آن به عنوان «گسترش ناتو» یاد می‌شود، ۱۲۱

در راستای هژمونی آمریکایی، سعی در توسعه حوزه نظام‌های لیبرالی و سرمایه‌داری دارد (شجاع، ۲۰۰۶: ۵) و اقدامات انجام شده به منظور حفظ و دوام هویت ساختگی اتحادیه می‌باشد (منوری، ۱۳۸۴: ۱۹۴). ناتو به عنوان نهادی ارزشمند برای ایالات متحده آمریکا، نقش تعیین‌کننده‌ای را در تثبیت هژمونی آمریکا و تداوم نفوذ این کشور در اروپا دارد و ابزار لازم برای تاثیرگذاری در تحولات منطقه‌ای و جهانی را در اختیار آمریکا قرار می‌دهد. با توجه به این کار ویژه منحصر به فرد ناتو، آمریکا کوشیده است این نهاد فرا آتلانتیکی را تقویت کند و با توسل به آن از ظهور و قدرت‌گیری نهادهای مشابه مستقل اروپایی جلوگیری کند (امینیان، ۱۳۸۴: ۵۸). اقدامات اخیر ناتو بر کشورهای منطقه بی‌تاثیر نبوده است. عضویت ترکیه در ناتو، ایجاد مناطق ممنوعه پروازی در شمال و جنوب عراق و همچنین حضور نیروهای آمریکایی در عراق (کوئن، ۲۰۰۶: ۱). القاعده و بن‌لادن که فرصتی مغتنم برای دولت آمریکا و نیروهای ناتو جهت بسط نفوذ ایجاد نموده است (ملازمی، ۲۰۰۷: ۱)، و تمایلات همسایه شمالی ایران (آذربایجان) را که تامین امنیت خود را در پیوستن به ساختارهای فرا منطقه‌ای جستجو می‌کند و همچنین پیشنهاد آذربایجان به عنوان میزبانی پایگاه ناتو در پی داشته است (امیر احمدیان، ۲۰۰۶: ۱). موضوع حیاتی، امنیت ملی ایران است. امنیت ملی سندی است که بر پایه تحلیل خطر پیشروی کشوری را تعیین می‌کند (عبداله‌خانی، ۱۳۸۴: ۱۷۲). امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است (ماندل، ۱۳۷۷: ۵۱). به عبارتی هدف اصلی در امنیت ملل، حفظ منافع حیاتی است. امنیت ملی فراهم آوردن امکانات، مقررات و شرایطی است که بتوان به خوبی از منافع حیاتی کشور حراست نمود (روحانی الف، بی‌تا: ۱۷). در حرکات سازمان پیمان آتلانتیک شمالی و گسترش خزنده این سازمان به اطراف مرزهای جمهوری اسلامی ایران موضوع امنیت کشور دچار حساسیت گردیده است. در این مقاله موضوع روابط ناتو با شورای همکاری خلیج فارس در ابعاد یاد شده و آثار و تبعات آن بر امنیت منطقه تبیین و تشریح می‌شود.

شورای همکاری خلیج فارس

شورای همکاری خلیج فارس در فوریه ۱۹۸۱ در نشست ریاض تاسیس شد. چیزی که بیش از همه شش کشور عربی را برای تشکیل این شورا ترغیب می کرد، جنگ ایران و عراق بود. اعراب می اندیشیدند که پیروزی هر کدام از این دو کشور در این جنگ به منزله شروع جاه طلبی های آنها خواهد بود در نتیجه این شورا را تضمینی برای حفظ امنیت خود می دانستند. تشکیل این شورا به بخشی از تدابیر اتخاذ شده توسط آمریکا در قبال انقلاب ایران و همچنین اوضاع افغانستان در حمله شوروی به این کشور نیز مربوط می شود، اما این سیستم برای برقرار کردن امنیت در منطقه کارا نبود چرا که این سیستم حضور دو کشور بزرگ منطقه را در خود به همراه نداشت. شورای همکاری خلیج فارس یک مدل همکاری دسته جمعی ناقص بود که در عین حال قدرت های خارجی مانند آمریکا در آن نفوذ بسیار زیادی داشته و دارند.

این شورا که در جریان جنگ اول خلیج فارس یعنی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، شکل گرفت، بیم از این داشت که دامنه جنگ به این کشورها کشیده شود و زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنها را با خطر جدی تا حد نابودی روبرو کند. بزرگترین عضو این شورا یعنی عربستان سعودی از یک طرف به خاطر نوع حکومت خود همواره از خطر بروز مخالفت ها و اعتراض ها که نظام سیاسی را با مشکل مواجه نماید بیمناک بوده است. در نتیجه، این کشور همواره از توانمند شدن عراق و جمهوری اسلامی ایران هراس به دل داشت، از این رو می کوشید با تکیه بر دوستی با ایالات متحده و اتحاد با کشورهای کوچک تر حوزه خلیج فارس از میزان تهدیدات این دو کشور علیه خود بکاهد، اما تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و نیز امضای قراردادهای امنیتی با آمریکا از میزان نگرانی های امنیتی این کشور کاست، بلکه با رشد جریان های سلفی و بنیادگرا در درون عربستان و خراب شدن تصویر این کشور در ذهن مردم اروپا و آمریکا که پس از واقعه ۱۱ سپتامبر صورت گرفت، احساس خطر از مداخله گسترده ایالات متحده در امور داخلی عربستان به نگرانی قبلی این کشور افزوده شد. از این جهت، نه الگوی موازنه سنتی و نه الگوی هژمونیک

هیچ یک نمی‌تواند این نگرانی‌ها را بر طرف سازد، بنابراین الگویی دیگر باید یافت که در این میان احتمالاً الگوی امنیت مشارکت‌جویانه مناسب می‌باشد.

سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس کمابیش دارای نگرانی‌های مشابهی هستند، ولی با این تفاوت که این کشورها از خود عربستان سعودی نیز که نقش برادر بزرگتر را در شورای مذکور ایفا می‌کند، بیمناک می‌باشند (ریچارد و اندرو، ۲۰۰۳). کشورهای کوچک خلیج فارس، ضعف‌های آشکاری دارند که امنیت آنها را بسیار شکننده می‌کند. برخی از این ضعف‌ها عبارت از ضعف هویتی، اعم از هویت ملی یا تاریخی، متکی بودن به درآمدهای نفتی، فقدان عمق استراتژیک به دلیل محدودیت خاک، قرار گرفتن اکثر شهرهای آباد و مراکز اقتصادی این کشورها در حاشیه دریا و یا در نزدیکی مرزها می‌باشند.

دیدگاهی که در سال‌های اخیر توسط برخی از متفکرین آمریکایی مطرح می‌شده تشکیل اتحادیه دفاعی با حضور شورای همکاری خلیج فارس، دولت عراق و ایالات متحده آمریکا می‌باشد. هدف از تشکیل این اتحادیه دور نگهداشتن ایران از ترتیبات امنیتی منطقه‌ای و تحت نظارت قرار دادن دولت عراق می‌باشد. این طرح با هدف حفظ نیروهای آمریکایی در منطقه و تسلیح عراق به سلاح‌های متعارف به گونه‌ای که همسایگان عرب احساس تهدید نکنند، تدوین شده است اگر مردم کشورهای خلیج فارس متقاعد شوند که نیروهای آمریکایی از حقوق یکسان با آنها در منطقه برخوردار می‌باشند، این گونه ترتیبات امنیتی منطقه‌ای می‌تواند به حضور نیروهای نظامی آمریکا در منطقه مشروعیت بخشد.

این رویکرد با چالش‌هایی در منطقه مواجه است. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با توجه به شرایط به وجود آمده در سال‌های اخیر و مخالفت افکار عمومی کشورهای اسلامی با سیاست‌های مداخله‌جویانه علیه کشورهای اسلامی، از تشکیل یک پیمان دفاعی رسمی با ایالات متحده آمریکا استقبال نمی‌کنند. رهبران کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نگرانی جدی دارند که چنین اتحادی، فراتر از مسئله مشروعیت بخشیدن به حضور نیروهای آمریکایی

در منطقه، به منزله مداخله در امور کشورشان و زیر سؤال رفتن مشروعیت رژیم‌هایشان باشد. ضمن اینکه دولت و ملت عراق نیز بیش از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با این طرح مشکل دارند. البته این گونه اتحادیه‌ها نمی‌تواند با تهدیدات و بی‌ثباتی‌های داخلی مقابله کند. شورای همکاری خلیج فارس نیازمند الگویی برای ترتیبات امنیتی می‌باشد که باعث تقویت هویت کشورهای عضو و مشروعیت بخشیدن بیشتر به حکومت‌های آنها باشد.

رابطه ناتو با شورای همکاری خلیج فارس

حضور نظامی کشورهای اروپایی در منطقه خلیج فارس به دوران حضور بریتانیا باز می‌گردد که پس از خروج این کشور از منطقه در سال ۱۹۷۱ کم‌رنگ‌تر شد، اما این حضور نظامی در وضعیت‌های مختلف ادامه یافت. در حوزه سیاسی و اقتصادی این حضور با تشکیل شورای مشترک شورای همکاری خلیج فارس-اتحادیه اروپا، در حوزه نظامی با امضای قراردادهای نظامی ادامه یافت. در سال‌های اخیر، رویکرد شورای همکاری به سوی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) افزایش پیدا کرد. بر اساس طرحی که در ژوئن ۲۰۰۴ در استانبول ارائه شد و به طرح ابتکاری همکاری استانبول موسوم گردید، ناتو اعلام داشت: «تصمیم دارد برای بالا بردن امنیت و ثبات، روابطش را با کشورهای خاورمیانه تقویت کند.» بر این اساس از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس شروع کرد و برای بررسی امکانات عملی این همکاری و چگونگی افزایش سطح روابط متقابل، اجلاسی در ۲۶ دسامبر ۲۰۰۵ تشکیل شد. در این اجلاس نمایندگانی از دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس و ناتو شرکت کردند تا به بررسی امکان نقش ناتو در تامین امنیت خلیج فارس بپردازند.

متعاقب همایش ۲۶ دسامبر ۲۰۰۵ دوی، در نوامبر ۲۰۰۵ کنفرانس «نقش ناتو در امنیت خلیج فارس» در قطر تشکیل شد. آقای باب دی هوپ شیفر دبیرکل ناتو به ایراد سخنرانی پرداخت و اعلام کرد: «با توجه به نقش ناتو در برقراری صلح و ثبات در مناطق مختلف جهان، این پیمان می‌تواند با کشورهای منطقه خلیج فارس برای برقراری صلح و ثبات در منطقه همکاری

گسترده‌ای داشته باشد. کشورهای منطقه می‌توانند با توجه به منافع ملی و مشترک خود به صورت گروهی یا تنها به عضویت این پیمان درآیند». در همین کنفرانس، محمدبن جاسم بن جابر آل ثانی وزیر وقت امور خارجه قطر اظهار داشت: «هدف از طرح همکاری استانبول، استفاده از تجارب و همکاری پیمان ناتو در زمینه آموزش نیروهای مسلح، مبادله اطلاعات امنیتی برای برقراری صلح و ثبات منطقه است و راهبرد همکاری کشورهای منطقه با پیمان ناتو بر اساس احترام متقابل و تامین منافع مشترک پایه‌گذاری خواهد شد». کویت نیز به واسطه تهدیدات سرزمینی که از ناحیه همسایگان خود احساس می‌کند نیاز مبرمی به همکاری با قدرت‌های فرامنطقه‌ای احساس می‌کند. حمله عراق به کویت باعث ایجاد بسترهایی برای حضور دائمی نیروهای آمریکایی در خلیج فارس و انعقاد توافق‌نامه‌های امنیتی با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بویژه کویت شد و به شکل‌گیری تهدیدات نوینی علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران انجامید. در رابطه با همکاری‌های بین کویت و ناتو می‌توان به برگزاری نشست «ناتو و کشورهای خلیج فارس: مقابله با چالش‌های مشترک از طریق ابتکار همکاری استانبول» در ۱۲ دسامبر ۲۰۰۶ که در کویت برگزار شد و در طی آن، یک موافقت‌نامه تبادل اطلاعات امنیتی بین ناتو و کویت امضا شد، اشاره کرد. همچنین اعزام یک تیم تخصصی ضدراديواکتيو از سوی ناتو به کویت در مه ۲۰۰۷ و برگزاری رزمایش ۶ روزه با حضور ناوهای ناتو در حد فاصل دو جزیره «ام‌المرادم» و «قاروه» در شمال و شمال غرب کویت در نوامبر ۲۰۰۸ از دیگر فعالیت‌ها و همکاری‌های مشترک بین کویت و ناتو است.

مجموعه امنیت منطقه‌ای

در جهان مدرن، افزایش امنیت یک کشور به افزایش امنیت دیگر کشورها به خصوص در سطح منطقه بستگی دارد و در این راستا، مفهوم امنیت بین‌المللی و امنیت منطقه‌ای به اندازه اصطلاح امنیت ملی معنی دار است.

الگوهای امنیت منطقه‌ای

باری بوزان معتقد است: ماهیت ارتباطی امنیت، فهم الگوهای امنیت ملی یک دولت را بدون درکی اساسی از وابستگی متقابل الگوهای امنیت منطقه‌ای که در آن وجود دارد، ناممکن می‌سازد (بوزان، ۱۳۷۸: ۵۵). در اینجا «منطقه» به عنوان مجموعه‌ای از دولت‌ها تعریف می‌گردد که به لحاظ جغرافیایی، در نزدیکی یکدیگر واقع شده‌اند. در اینجا به اختصار (زیو، ۱۳۷۹: ۴۷) نظام‌های امنیت منطقه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱- دفاع دسته جمعی: این مفهوم، نظریه‌ای امنیتی در دوران پس از جنگ جهانی اول بوده که در چارچوب «جامعه‌ی ملل» متحد متجلی گردید. مهم‌ترین هدف دفاع دسته جمعی حفاظت متقابل اعضا نسبت به یکدیگر در برابر تهدید خارجی است. در این نظام، مقابله و بازدارندگی نه به صورت انفرادی، بلکه به صورت جمعی انجام می‌شود و اعضا متعهدند در برابر تهدید، واکنش دسته جمعی نشان دهند و هیچ یک از اعضا مجاز به کنار کشیدن نیست (لورنس، ۱۳۷۵: ۳۱۹). دفاع دسته جمعی یا اتحاد، مسلط‌ترین شکل امنیت منطقه‌ای در قرن ۱۹ و ۲۰ بوده است. اتحادها، ساختارهایی هستند که به موجب آنها، بازیگران منطقه‌ای درصدد یافتن متحدانی از بین دولت‌های همفکر درباره‌ی داشتن درکی از دشمن یا تهدید مشترک هستند. به دلیل اینکه اتحادها در ابتدا از دولت‌های همفکر برای یکی شدن در مواجهه با تهدید دشمن مشترک تشکیل شده، به ندرت دارای سازوکارهای حل و فصل منازعات برای تهدیدات داخلی هستند.

۲- امنیت دسته جمعی: تفاوت «امنیت دسته جمعی» با «اتحاد» در این است که در اتحاد، اعضا به طور قطع، دولت‌های همفکر نیستند، بلکه تنها درباره‌ی عدم استفاده از زور در حل اختلافات توافق نموده‌اند و بر اساس این قاعده، در مقابل هر خشونت به طور جمعی واکنش نشان می‌دهند. اساسا اهداف و وظایف امنیت دسته جمعی را می‌توان در قالب سه عنوان و مجموعه بیان کرد: حفظ صلح و جلوگیری از وقوع جنگ، احیای صلح و بازگرداندن صلح پس از نقض و از بین رفتن آن، و ایجاد صلح و صلح‌سازی که به دنبال جلوگیری از خطر بازگشت جنگ، پس از

پایان یافتن آن صورت می‌گیرد (لورنس، ۱۳۷۵: ۳۵۹). امنیت دسته جمعی درصدد است رفتار بین‌المللی را نه تنها از طریق جلوگیری از متجاوزان، بلکه از طریق تحول ماهیت رقابت‌آمیز تعاملات دولت‌ها تنظیم نماید. در این نوع از امنیت، صلح به صورت دسته جمعی و در صورت لزوم، از طریق یک واکنش تأدیبی برقرار می‌شود و همه‌ی اعضا مسئولیت مشارکت در یک تهدید بازدارنده‌ی کلان و در صورت لزوم، اجرای آن را می‌پذیرند.

با پایان جنگ سرد، امنیت دسته‌جمعی به عنوان مبنای بالقوه‌ی ایجاد امنیت جهانی و منطقه‌ای دوباره مطرح شد، ولی به دلیل آنکه قدرت‌های بزرگ بار دیگر درباره‌ی چندین موضوع مهم امنیتی به مخالفت با یکدیگر برخاستند، به منصفی ظهور نرسید.

۳- امنیت هم‌نوا: کلیفورد کوپچیان معتقد است: یک نظام هم‌نوا، که تنها قدرت‌های بزرگ زمانه را دربرمی‌گیرد، نظام عملی‌تری برای یک ساختار امنیت منطقه‌ای به شمار می‌آید. در یک نظام هم‌نوا، گروه کوچکی از قدرت‌های بزرگ برای جلوگیری از تجاوز با یکدیگر کار می‌کنند. اعضا به واسطه‌ی تعهد رسمی نسبت به واکنش علیه تجاوز، با یکدیگر کار نمی‌کنند، بلکه برای حل و فصل اختلافات یا بحران‌ها، بیشتر طریق مذاکرات غیررسمی را در پیش می‌گیرند.

۴- امنیت مشترک: با اینکه در این رهیافت بر امنیت نظامی بیش از هر چیز تأکید می‌شود، ولی «امنیت» وابستگی متقابل همه‌ی دولت‌ها در یک نظام بین‌المللی تعریف می‌شود. در مجموع، باید دانست که «امنیت مشترک» یک نظریه‌ی امنیتی یا یک نظام امنیتی نیست، بلکه یک ایده‌ی امنیتی است که روح غالب بر آن همکاری به جای رقابت و اتفاق عمل به جای خوداتکایی و تحصیل و حفظ امنیت و ثبات جهانی است. این ایده بر موضوعاتی مانند خلع سلاح، امنیت از طریق همکاری به جای رقابت و اقداماتی برای کنارگذاشتن حملات غافلگیرکننده استوار است.

۵- امنیت فراگیر: امنیت جامع درصدد بود دامن‌های تمرکز سنتی نظامی امنیت ملی صرف را گسترش دهد تا علاوه بر نشان دادن امنیت در سطوح جهانی، منطقه‌ای، دو جانبه و داخلی،

۶- امنیت مبتنی بر همکاری: همانند امنیت مشترک و امنیت جامع، امنیت مبتنی بر همکاری علاوه بر گسترش دادن مفهوم «امنیت» فراسوی دغدغه‌های سنتی نظامی، که شامل نگرانی‌های اقتصادی، اجتماعی و محیطی می‌شود، برای عمق بخشیدن به فهم متقابل بودن امنیت تلاش می‌کند. در این نوع از امنیت منطقه‌ای، تلاش می‌شود دولت‌ها به جای رقابت، به همکاری با یکدیگر بپردازند. امنیت مبتنی بر همکاری در پی ایجاد ابزارهایی است برای چالش با مخاطرات پایدار یا تهدیدات نوظهور، غلبه بر سوءظن‌هایی که منجر به ایجاد خطرات سیاسی می‌شود و کاهش موانعی که بین جوامع، حکومت‌ها و کشورها به دنبال دوره‌های استعمار، پیش از استقلال و جنگ سرد ایجاد گردید (بیلیس، ۱۳۷۹: ۸۶). اصطلاح «امنیت» مبتنی بر همکاری، بیش از رویارویی بر مشاوره، بیش از بازدارندگی بر اطمینان، بیش از تنبیه بر ممانعت، بیش از پنهان کاری بر شفافیت و بیش از یک جانبه‌گرایی بر وابستگی متقابل تأکید می‌نماید.

به نظر می‌رسد این رهیافت از امنیت منطقه‌ای بهترین نوع امنیت را برای منطقه‌ی خلیج فارس باشد، زیرا امنیت مبتنی بر همکاری برای تسهیل پیوند بین طیف وسیعی از مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شده و درصدد ایجاد اعتماد بین دولت‌های منطقه از طریق بحث، مذاکره، همکاری و توافق است.

تهدیدات بر امنیت ملی ج.ا.ایران

بر اساس موضوع کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند منابع تهدید امنیت ملی در سه سطح بین‌المللی، منطقه و ملی مورد بررسی قرار داد.

۱- تهدید بین‌المللی

بررسی اسناد راهبرد امنیت ملی آمریکا، پس از جنگ سرد نشان می‌دهد که در پی فروپاشی شوروی، مهار قدرت‌های منطقه‌ای، جزو اهداف اصلی سیاست‌گذاران ایالات متحده قرار گرفته

است (فروغی نیا، ۲۰۰۶: ۵) پس از انقلاب اسلامی ایران و اتخاذ سیاست مستقل آن، آمریکا توانایی ایجاد توازن در منطقه را به نفع خود از دست داد و از این زمان آمریکا برای ایجاد توازن امنیتی، رویکرد نوینی را در دستور کار خود قرار داده است که در آن سیاست مهار به عنوان مهم‌ترین دکترین آمریکا دارای چند محور بود.

جلوگیری از شکل‌گیری قدرت و نظام مستقل ایران.

ایجاد پیوندهای گسترده و عمیق و همه‌جانبه نظامی، امنیتی، اقتصادی و سیاسی با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس.

در این رابطه آمریکا با تدارک جنگ عراق علیه ایران سعی کرد ساختارهای اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران را تخریب کند و همزمان با این روند آمریکا، زمینه اتحاد سیاسی-نظامی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس را فراهم کرد که در سال ۱۹۸۱ در چارچوب این اقدام شورای همکاری خلیج فارس شکل گرفت (زارعی، ۱۳۸۴).

۲- تهدیدات منطقه‌ای

جمهوری اسلامی ایران در منطقه‌ای استراتژیک در جهان، با مناطق استراتژیک‌تر خلیج فارس در جنوب و آسیای مرکزی و قفقاز در شمال روبرو است. اصل محوری سیاست خارجی ج.ا.ا در دوران رهبری آیت‌الله خمینی، یعنی «نه شرقی نه غربی» چه در نظریه و چه در عمل، سیاست خارجی را تحت‌الشعاع اصل تازه‌ای قرار می‌دهد که می‌توان آن را «هم شمالی، هم جنوبی» خواند. جمهوری اسلامی ایران همواره بر موضوع داشتن امنیت منطقه‌ای و امنیت دسته‌جمعی تکیه داشت. محیط امن، زمینه‌ساز توسعه و محیط ناامن، باعث عقب‌ماندگی است. در حوزه خلیج فارس ما همواره شاهد اختلاف درونی میان کشورهای منطقه هستیم. اختلافات بین کشورهای عرب منطقه و همچنین اختلافات اعراب و ایران که پس از انقلاب اسلامی ایران تشدید گردیده است. در این بین گروهی از عوامل فرمانطقه‌ای به طور خاص تأکید بر نقش ایالات متحده آمریکا در منطقه دارند.

آمریکا به لحاظ منافع فراوانی که از منطقه می‌برد خلیج فارس را جزء منافع حیاتی خود می‌داند. برژینسکی تأکید می‌کند: تا طرف‌ها این واقعیت مهم استراتژیک را درک کنند که ایالات متحده در خلیج فارس ماندگار است. علاوه بر موارد مطرح، آمریکا مخالف ظهور و ایجاد برتری منطقه‌ای است. آمریکا مخالف ظهور هر قدرت هژمونیک در منطقه است. دسترس کامل به بازارهای خلیج فارس و همچنین بازارهای منطقه به ویژه در زمینه فروش جنگ افزار، تاکتیکی است که آمریکا از آن بهره می‌گیرد (رنجبر، ۱۳۷۸: ۲۱۰-۱۸۰). گراهام فولر در کتاب قبله عالم: ژئوپولیتیک ایران معتقد است که هرگونه تشکل منطقه‌ای که شامل ایران، عراق یا عربستان سعودی باشد. معضل «به چوپانی گم‌اردن گرگ برای حفاظت از گله» مواجه است. این سه کشور به طور بالقوه همان قدر که راه‌حل مسئله را در اختیار دارند، مسئله آفرینند. ولی ایران خواستار آن است که در کشورهای خلیج فارس پیشاپیش نوعی نفوذ سیاسی به دست آورد و شاید حتی ساختار سلولی تشکیل دهد تا در صورت لزوم و در شرایطی که یکی از این کشورها از نظر سیاسی متزلزل شده و یا زیر نفوذ یک کشور دشمن قرار گرفت، از آن برای اقدامات بازدارنده استفاده می‌کند (فولر، ۱۳۷۳: ۱۱۸-۹۵).

در حوزه مواضع منطقه‌ای، ج.ا.ا همواره خواهان ایجاد همکاری منطقه‌ای در تأمین امنیت و در مسائل اقتصادی، با تأکید بر ثبات و امنیت منطقه و اصل عدم مداخله می‌باشد (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵: ۶۲۶) ج.ا.ا خواهان مبارزه با تفرقه افکنی و تأکید بر تقویت تفاهم و اعتماد در بین کشورهای منطقه است (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶: ۴۹۴). ج.ا.ا همواره طرفدار برقراری روابط دوستانه با کشورهای مسلمان خاورمیانه می‌باشد و از وارد کردن هرگونه آسیب به آنها از سوی بازیگران بین‌الملل جلوگیری می‌کند. جلوگیری از همگرایی در منطقه از یک سو به ناسازگاری‌های سیاسی-ایدئولوژیک ایران با قدرت‌های فرامنطقه‌ای و از سوی دیگر به تلاش‌های فرامنطقه‌ای در عدم ایجاد همگرایی و اتحاد در منطقه برمی‌گردد. کارگزاران نظام سیاسی ایران به دلیل ناسازگاری سیاسی-ایدئولوژیک خود با ایالات متحده آمریکا و غرب

نتوانسته‌اند هنجارهای عینیت‌یافته خود را با هنجارهای عینیت‌یافته آمریکا و غرب تطبیق داده و آنها را بازتولید نمایند. بنابراین در نتیجه عدم انطباق محیط امنیتی ج.ا.ا عرصه نقش‌آفرینی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، به جز ایران، گردیده است. این امر، خود موجب حذف تدریجی و خود به خود ایران شده است (منوری، ۱۳۸۴: ۲۲۵).

تمایل اصلی ایران، حفظ قدرت بی‌رقیب در منطقه است. این کشور با هر قدرت خارجی که سعی در تضعیف اعمال قدرت محلی داشته باشد، مخالف است. جمهوری اسلامی ایران طرفدار همگرایی منطقه برای اتحاد بیشتر می‌باشد. جلوه‌های امنیتی رویکرد همگرایی منطقه‌ای در چند محور جای می‌گیرد.

اول) همکاری‌های فراملی-فروملی، التهاب ملی‌گرایانه را کاهش و امکان ایجاد ثبات و امنیت را افزایش می‌دهد.

دوم) شروع همکاری با زمینه‌های ملایم می‌تواند زمینه‌ساز مناسبی برای بهره‌برداری‌های سیاسی و امنیتی باشد.

سوم) همکاری منطقه‌ای می‌تواند به عنوان یک عامل بازدارنده درون و بیرون منطقه‌ای عمل نمایند و به تناسب میزان ثبات و میزان ادغام، این عامل می‌تواند ناامنی‌های درونی، بیرونی را مدیریت کند.

چهارم) همگرایی منطقه‌ای دارای درون‌مایه امنیت‌سازی است و به مرور بنیان‌های امنیتی درون منطقه‌ای را پی‌ریزی می‌نمایند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۲: ۱۲۶-۱۲۵). ج.ا.ایران خواهان حضور فعال‌تر در منطقه خلیج فارس و گسترش همکاری‌های اقتصادی و مبادلات بین‌الملل می‌باشد که می‌تواند زیربنای اصلی همگرایی تدریجی سیاسی را ایجاد کند (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۵: ۱۳). قدرت ایران در منطقه خلیج فارس و توانایی آن در ایجاد رابطه با کشورهای همسایه باعث تقویت ضریب امنیتی کل منطقه شود (پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱: ۱۵).

۳- تهدیدات ملی

حضور ناتو با محوریت آمریکا در اطراف مرزهای ج.ا.ا، مسبب تهدیدهایی برای امنیت ملی ج.ا.ا است. جنگ روانی و تبلیغاتی علیه ایران و فشار بر جریان‌های ناب شیعی، گسترش پدیده‌های فرقه‌ای یا قومی، دخالت و اعمال نفوذ غرب (آمریکا) در روند نزدیکی و اعتمادسازی، خطرات مرزی نظیر انواع قاچاق، مهاجرت‌ها، گسترش شبهات دینی، ترویج افکار غربی برای تخریب بنیان‌های اعتقادی و نظام سیاسی، ایجاد الگوهای مخرب بیگانه به جای الگوهای اسلامی و ملی، سرگشتگی و از خود بیگانگی فرهنگی نسل جوان، همه و همه می‌تواند به نوعی بر مشروعیت و کارآمدی نظام تأثیرگذار باشد (گودرزی، ۱۳۹۰) از ابتدای پیروزی انقلاب و مطرح شدن بنیادهای فکری این انقلاب و مخالفت با سیاست‌های سلطه‌طلبی و هژمونی‌گرایی از طرف کارگزاران نظام، برخی دول غربی و در رأس آنها آمریکا در سمت و سوی مخالفت این نظام و انقلاب قرار گرفتند و همواره با اقداماتی پنهان و آشکار در پی زیر سوال بردن مشروعیت نظام و کاهش حمایت مردمی بوده‌اند.

سیاست دفاعی بایستی در چارچوب دکترین امنیت ملی شکل گیرد و دکترین امنیت ملی ایران مبتنی بر اصل بازدارندگی و دفاع همه جانبه است. این اصل در بردارنده اجزای زیر است؛ الف) مشروعیت و کارآمدی نظام به منظور حفظ حمایت مردمی و اعتبار منطقه‌ای و جهانی برای جلوگیری از شکل‌گیری تصور حمله به ایران.

ب) دیپلماسی دفاعی به منظور اعتمادسازی، تنش‌زدایی و حضور در نهادهای منطقه‌ای، برای بهره‌برداری از فرصت‌های محیطی و کاهش تهدیدات در محیط امنیتی ج.ا.ا.

ج) همبستگی و انسجام به منظور مقاومت در برابر تهدیدات.

چنانچه مشروعیت نظام ج.ا.ا تقویت‌شده و بر کارآمدی آن در پاسخ به مطالبات، نیازها و ضروریات زندگی مردم افزوده شود، خودبه‌خود زمینه بسیاری از تهدیدات از میان رفته و نیز به عنوان مانعی در برابر اقدام دشمن عمل می‌کند. این موضوع، به ویژه کار را برای تشکیل یک

ائتلاف بین‌المللی از سوی آمریکا مشکل می‌کند (کرمی ب: ۱۳۸۴: ۵۴).

تهدیدهای جدید در قالب BRICS علیه غرب

در دهه‌ی جاری، تهدید جدیدی علیه هژمونی غربی در مورد انرژی در قالب بریکس^۱ BRICS ظهور کرده است که تمامی آنها در جستجوی رشد سریع و دسترسی به منابع اند. چین به عنوان یک سنبل می‌تواند مطرح شود زیرا بیشترین کمبود انرژی را داراست. اما ترس آمریکایی‌ها در مورد رشد تقاضای نفت چینی‌ها که در سال ۲۰۰۴ به بالاترین درجه یعنی بین سالانه ۷ تا ۱۰ درصد رسیده بود نوعی اغراق می‌باشد. بعلاوه، نوع نفتی که چین به دنبال آن است متفاوت با نوع مورد استفاده‌ی غرب می‌باشد «پالایشگاه‌های چین نفت خام شور و سنگین استفاده می‌کنند در حالی که غرب نفت خام شیرین و سبک‌تر را ترجیح می‌دهد» بنابراین رقابت مستقیم برای دسترسی به نفت بعید است که به حالت حاد و بحرانی تبدیل شود. اما این موضوع بدین مفهوم نیز است که سیاست به آرامی بلوغ یافته‌ی چین برای ایجاد روابط نزدیک با عرضه‌کنندگان، تولیدکنندگان نفت خاور میانه و آفریقای شمالی را بعنوان یک شریک جایگزین پیشنهاد می‌کند و نیز بدین معنی است که چین نیز به شدت در مورد امنیت عرضه‌ی نفت نگران شده است بدین معنا که این کشور به گسترش ناوگان «آب آبی»^۲ با توانایی پشتیبانی از خطوط دریایی در اقیانوس هند و دریای چین جنوبی پرداخته است تا عرضه‌ی نفت از خلیج فارس را تضمین نماید. یکی از نویسندگان اشاره می‌کند:

چین برای دفاع از راه‌های دسترسی به ذخایر نفت خود به قدرتی همانند آمریکا تبدیل خواهد شد. چین خاورمیانه را عرضه‌کننده‌ی مهم نفت برای نیازهای داخلی خود می‌داند و در برابر تامین نیازهای نفتی‌اش به کشورهای خلیج فارس تجهیزات نظامی می‌فروشد.

1- Brazil, Russia, India, China

2- Blue Water Navy

امنیت عرضه‌کنندگان

از این منظر امنیت هم ساختاری است و هم سیاسی و در میان علل فراوان بی‌ثباتی خاورمیانه و شمال آفریقا، نگرانی‌های ژئوپولیتیکی جهانی نیز باید همانند مسائل ویژه‌ی داخلی منطقه‌ای مورد توجه قرار گیرد. برای نشان دادن بهتر این موضوع نیز همان تئوری‌های ژئوپولیتیکی اوایل قرن بیستم مفید می‌تواند باشد.

هارفورد مکیندر ادعا می‌کند که منطقه‌ی وسیع اوراسیا-اروپا و آسیا با مرکزیت روسیه عمدتاً از نظر منابع و ارتباطات خودکفا بوده و بنابراین تحت تهدید دائمی امپراتورهای دریایی «بریتانیا و ایالات متحده» قرار داشت که آرزوی دستیابی به این منابع را داشتند. از سوی دیگر آلفرد ماهان ادعا می‌کند که کلید سلطه‌ی جهانی تسلط بر ابزارهای دریایی و ارتباطات بوده است.

بسیاری از ملاحظات توسعه‌ی علمی استراتژی جهانی در طول قرن بیستم نشان داد که این ایده‌ها وارونه شده و جنگ سرد را می‌توان بعنوان تلاشی از سوی اتحاد جماهیر شوروی برای فرار از موانعی در نظر گرفت که از سوی افراد مسلط بر مسیرهای تجارت جهانی بر آن تحمیل می‌شد. در چنین سناریویی مناطق مشخصی از منازعات بالقوه «اروپا و خاورمیانه به عنوان مثال» همان منطقه‌ی درهم مورد نظر سوئل کوهن می‌توانند وجود داشته باشند.

در طول سالیان اروپا، از طریق ناتو ایمن و خاورمیانه به منطقه‌ای جانشین منازعات میان ابرقدرت‌ها تبدیل شد و در نتیجه به طور فطری بی‌ثبات گردید. وقتی که نگرانی‌های امنیتی درمورد دریای مدیترانه و دریای سرخ بعنوان «خطوط استراتژیک ارتباطات» به این تصویر اضافه شود، دیدگاه پیچیده‌ای از منطقه داریم که هم به طور فطری بی‌ثبات بوده و هم توجه‌های برونی را به سمت خود جلب می‌کند.

البته این نگرانی‌های ساختاری تنها بخشی از تصویر است و تنش‌های سیاسی درونی نیز باید بعنوان فاکتوری در نظر گرفته شود، برای مثال بحران اعراب و اسرائیل، تنش‌های خلیج فارس، موقعیت ایران و عراق. اما بطور خلاصه، امنیت عرضه‌کننده به این معنا می‌تواند باشد که کشورهای

تولیدکننده به توانایی کسب اجاره‌بها با توجه به اینکه ذخایر آنها بدون استخراج و فروش هیچ ارزشی نخواهد داشت وابستگی زیادی نداشته باشند.

امنیت حمل و نقل

امنیت نفت و گاز انتقالی (عمدتاً گاز) چه از طریق لوله یا از طریق مسیر نفت، در دریا تولیدات حاصل از پالایش و گاز طبیعی مایع شده یا بنزین، می‌تواند مسئله‌ای بسیار جدی باشد. هر نوع انتقال می‌تواند مشکلات خود را داشته باشد که به آن می‌پردازیم:

الف). حمل و نقل دریایی با دو خطر بزرگ مواجه می‌شود:

۱- دزدی دریایی؛ این مشکل در واقع به آسیای جنوب شرقی و چین محدود می‌شود اما اخیراً به دریای سرخ و خلیج عدن نیز کشیده شده است. ۲- وقفه یا ایجاد ممانعت؛ خطر وقفه یا ممانعت نظامی بسیار گسترده‌تر است. این خطر در مورد گلوگاه‌ها مطرح می‌باشد. کانال‌های باریکی که به راحتی با اقدام نظامی بسته می‌شوند. ده گلوگاه مهم در دنیا از جمله تنگه‌ی مالاکا که ۷۰٪ تجارت چین از طریق آن صورت می‌گیرد. پنج گلوگاه دیگر، تنگه هرمز در خلیج فارس، باب‌المندب در دریای سرخ، کانال سوئز بین دریای سرخ و دریای مدیترانه، سفر و داردانل بین دریای مدیترانه و دریای سیاه، تنگه‌ی جبل‌الطارق در دهانه‌ی مدیترانه، در خاورمیانه واقع‌اند.

عکس‌العمل کشورهای مصرف‌کننده به این خطر متفاوت بوده است. تا پایان جنگ سرد، اجماع این بود که آنها نمی‌توانند مستقیماً در تضمین امنیت حمل و نقل دخالت نمایند، گرچه ابزارهای غیررسمی دخالت مانند شورای همکاری خلیج فارس و نیروی واکنش سریع آمریکا، را توسعه دادند اما در سال ۱۹۸۰ پس از روی کار آمدن دولت ریگان کم‌کم این بحث توسعه یافت که آنها باید چنین اقدامی را انجام دهند و در سال ۱۹۸۶ این امر را با محافظت از نفتکش‌های کویت در جنگ ایران و عراق آغاز نمودند.

ب). خط لوله نیز چالش‌های امنیتی متفاوتی را ارائه می‌کند. این خطوط بدلیل مسائل

عمرانی‌ای که درگیر آن می‌باشند از لحاظ برد غالباً منطقه‌ای هستند نه جهانی و تمرکز اولیه‌ی آنها بر اروپا و انتقال گاز بوده است در سال ۲۰۰۵، ۵۳۲ میلیارد مترمکعب گاز از طریق خط لوله منتقل شد که قابل مقایسه با ۱۸۹ میلیارد مترمکعب گاز منتقل شده از طریق دریا می‌باشد.

اتحادیه‌ی اروپا ۹۶ درصد از گاز منتقل شده از طریق خطوط لوله را جذب می‌کند که ۱۲٪ آن از شمال آفریقا می‌آید. همچنین ۲۵٪ از گاز منتقل شده از طریق دریا به اروپا می‌رسد (Nieuwoudt, 2007: 45). این وابستگی شاید حاکی از این باشد که عرضه‌ی گاز اروپا می‌تواند در برابر حمله به خطوط لوله آسیب‌پذیر باشد اما درواقع چنین نیست. در جنگ الجزایر در طی ۷ سال تنها ۴ روز عرضه قطع شد و علت این امر آگاهی حکومت‌گران و مخالفان از این موضوع بود که بالاخره در صورت پیروزی باید گاز بفروشند بنابراین کاری به زیربنا نداشتند.

نتیجه‌ی اساسی‌ای که از این موضوع می‌توان گرفت این است که به طور متعارف تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان گاز، علی‌رغم ناسازگاری آنها و مشکل ملی‌سازی منابع، در یک ائتلاف نامقدس به یکدیگر گره خورده‌اند که در آن هر یک محتاج دیگری است و آنها از این امر آگاهی دارند. کمپانی‌های بین‌المللی نفتی هم واسطه‌های رابطه بوده و از هر دو طرف تحت فشار قرار می‌گیرند تا سود را به حداکثر رسانند.

امنیت انرژی در محور خزر-خلیج فارس

خلیج فارس و حوزه‌ی دریایی خزر بیش از دو سوم ذخایر نفتی اثبات‌شده‌ی جهان و احتمالاً ۴۰ درصد ذخایر گاز طبیعی دنیا را در خود جای داده‌اند. خلیج فارس به تنهایی قادر به تامین بخش اعظمی از تقاضای روزافزون انرژی در جهان صنعتی می‌باشد مشروط بر آنکه: ۱- درگیری‌های داخلی در خلیج فارس منجر به جنگ و نابودی میدان‌های نفتی آنگونه که در سال ۱۹۹۱ در کویت رخ داد، نشود. ۲- در زمینه‌ی نوسازی و توسعه‌ی میدان‌های موجود در منطقه به ویژه در ایران و عراق سرمایه‌گذاری صورت گیرد. ۳- به دلیل خطرات موجود در منطقه و همچنین نیاز به

صدور انرژی بیشتر، طبیعی و منطقی است که خطوط لوله‌های زیادتری برای انتقال انرژی به بازار کشیده شود و تنها تکیه بر تنگه‌ی آسیب‌پذیر هرمز نباشد. ۴- مشکلات ناشی از عوامل اجتماعی و مذهبی از جمله حکومت مطلقه، فساد، توزیع نامناسب در آمد، مهاجرت و نقض حقوق بشر و افراط‌گرایی در شبه‌جزیره‌ی عربستان تهدیداتی را متوجه امنیت انرژی نسازد (جفری کمپ، ۱۳۸۳: ۳۲۸).

در مورد کشورهای حوزه‌ی خزر هم این نکته قابل توجه است که این کشورها بدون عبور از سرزمین کشورهای دیگر نمی‌توانند انرژی خود را به بازار عرضه کنند. با توجه به ماهیت پیچیده‌ی ژئوپلیتیک دریای خزر، کشورهای عمده‌ی واردکننده نفت و گاز برای تضمین دسترسی به انرژی منطقه یا به رقابت سنتی و گذشته‌ی خود روی خواهند آورد و یا متقاعد خواهند شد که رویکردی همکاری‌جویانه در این زمینه داشته باشند که با توجه به این امر راه‌های در نظر گرفته شده برای انتقال انرژی دارای پیامدهای سیاسی و استراتژیکی و نیز اقتصادی و محیط زیستی خواهد بود.

چالش‌های امنیتی ج.ا. ایران

باری بوزان بیان کرده «از آنجا که تهدیدات از فاصله نزدیک سریع‌تر حس می‌شوند تا از فاصله دور، ناامنی اغلب با نزدیکی همراه است. اغلب دولت‌ها از همسایگان خویش واهمه دارند تا از قدرت‌های دور.» از این رو برای فهم چالش‌های امنیتی ایران بررسی آن در نظام بین‌الملل جهانی شده پس از فروپاشی نظام لازم است. به نظر می‌رسد حرکت خرنده ناتو به سوی شرق مفهوم قدرت‌های دور را باطل کرده است. ناتو پس از جنگ سرد و فروپاشی نظام کمونیستی وارد دوره جدیدی از حیات خود شد. این دوره با گسترش جغرافیایی و کارکردی اتحادیه آشکار گردیده است و اگر بخشی تحت عنوان امنیت ملی ایران مطرح شود به لحاظ حساسیت‌هایی است که پیمان آتلانتیک شمالی در جوار مرزهای جمهوری اسلامی ایران ایجاد نموده است و آنجا که قدرت‌های دو مطرح در صحبت‌های بوزان به قدرت‌هایی در جوار جمهوری اسلامی ایران مبدل گشته است.

دولت‌ها تنها پس از درک معقول ماهیت تهدیدها و آسیب‌پذیری‌های خود می‌توانند امنیت ملی را به عنوان یک مسئله سیاسی بشناسند. بوزان امنیت را بازتاب ترکیبی از تهدیدها و آسیب‌پذیری‌ها می‌داند که جدا ساختن معنادار آنها از یکدیگر ناممکن است. به اعتقاد او افزایش امنیت ملی دولت‌ها بر دو گزینه استوار است. نخست اینکه آنها می‌توانند سیاست امنیت ملی خود را بر روی مبانی داخلی متمرکز ساخته و در پی کاهش آسیب‌پذیری‌های خود باشند. دوم دولت‌ها می‌توانند سیاست امنیت ملی خود را بر امور خارجی متمرکز نموده و با استفاده از منابعی که در دسترس دارند، برای کاهش تهدیدات خارجی تلاش نمایند. از دید او یک دولت قوی دولتی است که از انسجام کافی، سرعت عمل و ثبات برخوردار بوده و بتواند تهدیدهای زیادی را دفع یا منحرف نمایند. از دید بوزان و دیگر اندیشمندان روابط و امنیت بین‌الملل، شناخت تهدیدات کشور کاری بس دشوار است، زیرا اولاً، تهدیدات علاوه بر جنبه‌های عینی، دارای جنبه‌های ذهنی هم هستند، بلکه حتی شناخت و اندازه‌گیری تهدیدات عینی هم دشواری نماید. ثانیاً، تشخیص این که از لحاظ امنیت ملی، کدام تهدید جدی و کدام غیر جدی است، کاری بس دشوار می‌باشد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۱۱-۱۰). رابرت ماندل، امنیت ملی را شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی می‌داند (ماندل، ۱۳۷۷: ۱۷).

امنیت ملی ج.ا.ایران در عصر تحول پارادایم‌های امنیت بین‌الملل

رویکردهای امنیتی ایران در دوران بعد از جنگ سرد بیش از سایر کشورها دچار تحولات ساختاری، کارکردی و گفتمانی گردیده است. در دوران اولیه پیروزی انقلاب اسلامی ایران جلوه‌هایی از گفتمان امنیت بسط محور وجود داشت. که این روند از روزهای نخست انقلاب آغاز گردید و نتیجه چنین قالب‌های گفتمانی را باید در هویت‌یابی ایدئولوژیک ناشی از انقلاب اسلامی دانست. در این دوران جلوه‌هایی از فرا استراتژی وجود داشت. گفتمان بسط‌محور را باید انعکاس وضعیتی دانست که مبتنی بر ظرفیت‌های نهفته انقلاب و تحریک لایه‌های زیرین

جامعه و کشورهای اسلامی خاورمیانه بود. به طور کلی باید تاکید داشت که فرااستراتژی انعکاس جلوه‌هایی از فراگفتمان انقلاب اسلامی می‌باشد. ملاحظات امنیتی نظام در این دوران عموماً نانوشته و بر حسب ظرفیت ذاتی و آرمان‌های انقلابی اعلام و اجرا می‌شد. رویکرد دوم و ظهور گفتمان حفظ محور را باید در جنگ تحمیلی و فشارهای بین‌المللی آمریکا جستجو کرد. در این دوران ج.ا.ا. از فضای فراگفتمانی خارج گردید و توانست متناسب با جلوه‌هایی از سیاست بین‌المللی و شاخص‌های امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس به تعدیل رفتار امنیتی مبادرت نماید. این امر را می‌توان به عنوان انعکاس هماهنگ‌سازی رفتار استراتژیک قدرت‌های بزرگ برای محدودسازی انگیزه‌های تحریک ژئوپولیتیکی ایران دانست. روندی که آغاز گردید زمینه لازم برای ظهور مصالحه‌گرایی و الگوهای معطوف به عمل‌گرایی در سیاست خارجی و امنیتی ایران فراهم آورد. سومین رویکرد مربوط به دوران بعد از جنگ سرد است. در این دوران معادلات قدرت در بین بازیگران دگرگون شده بود، تهدیدات نوظهور از سوی بازیگران ملی و فراملی ایجاد گردید و در نتیجه چنین فرآیندی، ایران تلاش نمود تا جلوه‌هایی از وابستگی متقابل را در حوزه‌های اقتصادی، استراتژیک و امنیت بین‌الملل مورد پیگیری قرار دهد. شواهد نشان می‌دهد که دگرگونی در گفتمان امنیت ملی ایران ناشی از شرایط اجتماعی این کشور و همچنین تعبیرات ساختاری در نظام بین‌الملل می‌باشد. گفتمان رشد محور ترکیبی از ضرورت‌های اقتصادی و استراتژیک را در دستورکار خود قرار داد و الگوهای امنیت ملی ج.ا.ا. نیز با مصالحه‌گرایی بیشتر همراه شد. در این دوران مولفه‌های اقتصادی اهمیت ویژه‌ای یافتند و متعاقباً جلوه‌هایی از گفتمان تنش‌زدایی در عرصه سیاست امنیتی ایران ظهور یافت. چنین گفتمانی، بنابر اعتقاد عده‌ای مبتنی بر همکاری و مشارکت برای حداکثرسازی قدرت ملی کشور می‌باشد (متقی، ۱۳۸۵: ۲۲-۱۹).

این سیر گفتمانی موجب مراحل سیاست خارجی ج.ا.ا. بر اساس دو محور تقابل‌گرایی/ تعامل‌گرایی و مطلوبیت-محوری/ محدودیت به چهار نوع یعنی تقابل‌گرایی/ مطلوبیت-محوری، تقابل‌گرایی/ محدودیت-محوری، تعامل‌گرایی/ مطلوبیت-محوری و تعامل‌گرایی/ محدودیت-

محوری گردید. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بیست و پنج سال گذشته در چهار مقطع زمانی دارای چهار سمت‌گیری مذکور بوده است در مقطع زمانی نخست که از تاسیس جمهوری اسلامی تا شروع جنگ تحمیلی (۱۳۶۰) را شامل می‌شود سیاست خارجی ایران به عنوان یک دولت بر مبنای سمت‌گیری تقابل‌گرایی/مطلوبیت-محوری قرار داشته است. در این دوره سیاست خارجی ایران بر مبنای اصل نه شرقی نه غربی قرار گرفت و با اتخاذ سیاست عدم تعهد در نظام دوقطبی، برای صدور انقلاب اسلامی اقدام شد. در این زمان به دلیل مخالفت ایران با موجودیت اسرائیل و حمایت از قضیه فلسطین و بیم کشورهای عربی از وقوع انقلاب اسلامی در ایران به مقابله با ج.ا.ا پرداخته و در انزوا قرار دادن ایران را در دستور کار خود قرار دادند در مقطع دوم زمانی دوران جنگ تحمیلی (۱۳۶۸-۱۳۶۰) سیاست خارجی ایران مبتنی بر تقابل‌گرایی / محدودیت-محوری بوده است. مهم‌ترین تأثیر جنگ تحمیلی برای دولت جمهوری اسلامی ایران جلب نظر آن به واقعیت‌های محیط بین‌المللی بوده است. این جنگ نشان داد که ایران به عنوان یک دولت در محیط بین‌المللی با محدودیت‌های زیادی روبرو است که آن را مجبور می‌سازد تا حفظ و بقای خود را در اولویت قرار دهد. می‌توان گفت در طول جنگ سرد بی‌سابقه بود که دو ابرقدرت رقیب یعنی آمریکا و شوروی در مورد یک مسئله اتفاق نظر داشته باشند. آری جنگ تحمیلی به رغم این که بر خلاف حقوق بین‌الملل از جمله منشور سازمان ملل بود، مورد حمایت مخفی و آشکار قرار گرفت. در مقطع زمانی سوم از پایان جنگ تحمیلی تا دوم خرداد ۱۳۷۶ سیاست خارجی دولت آقای هاشمی رفسنجانی مبتنی بر تعامل‌گرایی/مطلوبیت-محوری قرار داشت. در این دوره ایران، به سبب ضرورت بازسازی ویرانه‌های جنگ، مجبور به بازنگری در سیاست دوره گذشته گردید. جمهوری اسلامی ایران با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل در واقع پذیرای هنجارهای موجود بین‌المللی گردید و هرچند ممکن است بتوان گفت هم‌چنان در برخی هنجارهای بین‌المللی مانند حق و تو در سازمان ملل را غیرعادلانه دانست. اما در مجموع سیاست گذشته خود مبنی بر بی‌اعتنایی به این سازمان‌ها را کنار گذاشت، دولت آقای

هاشمی رفسنجانی به تعدیل ساختاری و اصلاح اقتصادی برای بازسازی اقتصادی ایران پرداخت و در این راستا با سازمان‌های عمده اقتصادی بین‌المللی یعنی بانک جهانی و صندوق بین‌الملل پول به توافق رسید. در این دوران ایران توانست در تعدیل جو حاکم بر نظام بین‌الملل که تصویری غیردوستانه از ایران داشت به موفقیت کامل دست یابد و در نتیجه همچنان سیاست خارجی مطلوبیت/محوری خویش را دنبال می‌کرد. مقطع چهارم دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی است که جهت‌گیری سیاست خارجی مبتنی بر تعامل‌گرایی/محدودیت-محوری بوده است. ایران نه تنها سعی کرده با سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی به ویژه در منطقه خاورمیانه به گسترش همکاری بین‌الملل خود اقدام نماید، بلکه دریافت که در نظام بین‌الملل موجود با فشارها و محدودیت‌های زیادی نیز روبرو است. این موجب شد تا سیاست خارجی کشورمان به سوی دکترین ائتلاف‌سازی تمایل پیدا کند. دوران آقای خاتمی و سیاست اصطلاحات وی در داخل و خارج موجب جلب حمایت کشور ما شده و در نتیجه محاسبات ایران با کشورهای دنیا رو به بهبودی گذاشت (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۴-۶). ولی یک خصوصیت مشترک در تمام این دوران مطرح است، آنکه ایران خود را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای برتر مدنظر داشته است. از نظر گرامام فولر ایران همواره با قدرت‌های بزرگ به ناراحتی خواهد زیست زیرا ایران خود را قدرت برتر بشمار می‌آورد و از این دیدگاه، هر قدرت خارجی یک تهدید بالقوه دائمی برای استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور و رقابتی دائمی برای اعمال نفوذ در منطقه است (فولر، ۱۳۷۳: ۴۸۵) و این همه در حالی است که ناتو و قدرت محوری این پیمان یعنی ایالات متحده آمریکا تا قدم به قدم مرزهای ج.ا.ا پیشروی نموده‌اند.

اهداف ناتو در خلیج فارس

۱- تهدیدات نوین امنیتی و تروریسم: ماهیت تهدیدات امنیتی، منجر به آن گردید که

کارگزاران ناتو، علاوه بر تأمین ثبات و امنیت حوزه اروپا-آتلانتیک، تأمین امنیت و ثبات حوزه‌های

جغرافیایی هم‌جوار را نیز در دستور کار اتحادیه قرار دهند از جمله موارد مخل امنیت بحران‌های منطقه‌ای، بی‌ثباتی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم، جرائم سازمان‌یافته و ... می‌باشد. رشد و گسترش بنیادگرایی اسلام‌گرا و ضرورت مبارزه با آن و ضرورت مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و احتمال استفاده آن از سوی تروریست‌ها و اقداماتی مشابه این، از جمله تهدیدات نوینی هستند که منطقه خاورمیانه را به طور عام تهدید می‌کند. ناتو با این توجیه که امروزه خاستگاه تهدیدات امنیتی منطقه‌ای نیست بلکه اثرات یک رویداد منطقه‌ای می‌تواند سایر مناطق را هم تحت تأثیر قرار دهد، سعی در گسترش حضور خود در مناطق مختلف بویژه خاورمیانه به عنوان خاستگاه بنیادگرایی اسلامی را دارد. بنابراین مبارزه با تروریسم و دیگر تهدیدات نوین چالش اصلی امنیت بین‌المللی بوده که بر این اساس ناتو نیز از نقطه‌نظر پیشگیری از بحران و مدیریت آن درصدد همکاری با کشورهای منطقه برآمده است.

۲- هسته‌ای شدن ایران: موضوع دیگری که بعضی کارشناسان درباره دلیل حضور ناتو در منطقه خلیج فارس به آن اشاره دارند، بحث هسته‌ای ایران است. مسئله هسته‌ای ایران در کانون توجه ناتو در مناسباتش با کشورهای خلیج فارس قرار دارد و از این روست که ناتو درصدد ایفای نقش در مسئله هسته‌ای ایران به عنوان بحران است. در یکی از گزارشات ناتو ضمن اشاره به نقش مهم ناتو در ارتباط با شرکای خود به این مورد اشاره شده است که ناتو در هر دو مرحله «پیشگیری از هسته‌ای شده ایران» و «مقابله با ایران هسته‌ای» از ظرفیت بالایی برای ایفای نقش برخوردار است (۱). همچنین در این گزارش برای فشار به ایران، نقش کشورهای عربی بویژه اعضای شورای همکاری خلیج فارس با توجه به تنش‌های تاریخی این کشورها با ایران، فوق‌العاده و ظرفیتی قابل بهره‌برداری معرفی شده است. گسترش حضور نظامی ناتو در منطقه، گفتگوی امنیتی با همسایگان به‌ویژه کشورهای شورای همکاری، تعهد به آموزش نظامی نیروهای این کشورها و تبادل اطلاعات در مورد ایران نیز از جمله نقش‌های احتمالی ناتو در برخورد با مسئله هسته‌ای ایران در نظر گرفته شده است.

۳- امنیت انرژی: موضوع بعدی اهمیت امنیت انتقال انرژی از خاورمیانه بویژه خلیج فارس به کشورهای غربی است. حدود دو سوم ذخائر اثبات شده نفت و یک سوم ذخائر گاز طبیعی جهان در اختیار کشورهای خلیج فارس قرار دارد. تقاضای مستمر برای نفت خلیج فارس به فراوانی آن و به رشد اقتصاد جهانی بستگی دارد. اگر رشد مداوم اقتصادی در آمریکای شمالی، اروپا و آسیا در دهه آینده استمرار یابد، جهان با افزایش سریع تقاضا برای انرژی روبرو خواهد شد. متغیر ثبات در خلیج فارس و استمرار عرضه مطمئن انرژی در اقتصاد جهانی نقشی غیر قابل انکار دارد. حدود ۲۳ میلیون بشکه نفت در روز توسط کشورهای حوزه خلیج فارس تولید می شود که چیزی در حدود ۲۷ درصد از کل نفت جهان را تشکیل می دهد. خلیج فارس در تاریخ معاصر جهان محل حساسی بوده و از اهمیت راهبردی عمده ای برخوردار است. اقتصاد جهانی بشدت به انرژی صادراتی از خلیج فارس وابسته است و پیش بینی می شود این وابستگی تا ده ها سال آینده نیز ادامه یابد. این موضوع باعث می شود تا ناتو در جهت تقویت حمایت از نیروی کشورها برای حفاظت از خطوط لوله و مسیرهای انتقال انرژی بپردازد. یکی از دلایل مهم همکاری ناتو با کشورهای عضو شورای همکاری همین موضوع است زیرا بی ثباتی در این کشورها با ایجاد اختلال در مسیر انتقال انرژی از این منطقه، به سرعت اثر خود را بر اقتصاد غرب دارد آن هم در شرایط فعلی که کشورهای اتحادیه اروپا با آن درگیر هستند. کشورهای عضو ناتو از بزرگ ترین مصرف کننده های انرژی منطقه هستند بنابراین امنیت منابع نفتی و خطوط انتقال نفت برای آنها بسیار اهمیت دارد. به عبارت دیگر حضور نظامی ناتو با نیاز به انرژی پیوند خورده است.

«الکساندر ورشبو» معاون آمریکایی دبیرکل سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، گفت: مقابله با تهدیدهای داعش و گروه های تروریستی به همکاری ناتو و کشورهای حاشیه خلیج فارس و خاورمیانه نیاز دارد. وی سه حوزه همکاری میان ناتو و کشورهای حاشیه خلیج فارس را برشمرد:

۱- افزایش همکاری های عملی و گفتگوهای سیاسی ناتو و هم پیمانان آن در این منطقه برای از میان برداشتن نگرانی ها و چالش های امنیتی و برنامه ریزی نظامی و یکپارچه سازی ساختار دفاعی

۲- تقویت امنیت دریایی در قالب طرح‌هایی مانند «سپر اقیانوس» به سبب وابستگی کشورهای اروپایی عضو ناتو به منابع انرژی کشورهای خلیج فارس و نیاز کشورهای این منطقه برای صادرات انرژی

۳- تقویت زمینه‌های همکاری میان نیروی زمینی، هوایی و دریایی ناتو و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس مانند مشارکت سه سال پیش امارات و قطر در حمله هوایی به لیبی و عملیات نظامی تازه در منطقه.

ناتو، منطقه خلیج فارس و امنیت منطقه

با فروپاشی نظام دو قطبی در اوایل دهه ۹۰ جهان سیاست به دوران تازه‌ای گام گذاشته است که هم آثار و نشانه‌هایش با مقررات دوران جنگ سرد تفاوت دارد و سیاست‌گذاران و نخبگان سیاسی ایالات متحده آمریکا می‌کوشند دوران تازه‌ای در جهان سیاست، ژئوپولیتیک به وجود آورند. در این منطقه خلیج فارس در صدد تفکرات و سیاست‌گذاری آنان قرار دارد. به طوری که با تهاجم به عراق و سرنگونی حکومت صدام، حلقه نفوذ آمریکا در منطقه تکمیل شده است. البته سال‌های پیش از این، رژیم بعثی عراق با تحمیل جنگی هشت ساله به ایران و اشغال کویت بهانه لازم را به دست ایالات متحده داده بود تا نیروی نظامی عظیم خود را در منطقه مستقر کند و همچنین در شرایطی که شاهد گسترش ناتو به سوی شرق و متشنج شدن فضای امنیتی خلیج فارس بر اثر حضور نیروهای بیگانه هستیم. ایران به عنوان یک کشور بزرگ از لحاظ جمعیت و منابع و قرار گرفتن در موقعیت ژئوپولیتیک ژئواستراتژیک مناسب میان دو انبار انرژی جهانی یعنی دریای خزر و خلیج فارس، واقع شده است (طباطبایی، سیدعلی و محمودی، ۱۳۸۹).

مسئله عمده‌ای که در این رابطه مطرح است حضور نیروهای خارجی در منطقه است. آمریکا بعد از رخداد جنگ‌های خلیج فارس و به ویژه حوادث ۱۱ سپتامبر، کمیت و کیفیت نیروهایش را در منطقه خلیج فارس به شدت افزایش داده و با تهاجم به عراق، کل معادلات منطقه را عوض

کرده است. این کشور در دو سال اخیر اقدامات تهاجمی خود را بر ضد کشورهایی که محور شرارت معرفی کرده، شدت بخشیده است. اولتیماتوم به ایران برای قطع روند ساخت راکتورهای اتمی و الزام ایران به امضای پروتکل الحاقی حاکی از کیفیت اقدامات آمریکا در سطوح منطقه است. راهبرد امنیت ملی آمریکا پس از جنگ سرد گواهی می‌دهد که در پی فروپاشی شوروی، واشنگتن مهار قدرت‌های منطقه‌ای را هدف اصلی خود قرار داده است تا بتواند قدرت این کشورها را در مناطق حساس جهان محدود کند (فروغی‌نیا، ۲۰۰۶: ۵-۱). در واقع تهدیدات اصلی برای امنیت ج.ا.ا در محیط خاورمیانه مستقیم و غیرمستقیم ناشی از وضعیت جدیدی است که آمریکایی‌ها به دنبال آن هستند و آن را تا حدودی پیش برده‌اند. آمریکایی‌ها، مدعی هستند که نخست بایستی با ایدئولوژی خشونت در سرچشمه برخورد شود و وقتی دیپلماسی شکست خورد از زور استفاده شود. آمریکایی‌ها الگوی مالزی و ترکیه را مطرح می‌کند که چگونه یک کشور اسلامی دموکراتیک می‌تواند از رادیکالیسم دور شود و یا آنچه در افغانستان و عراق اتفاق می‌افتد، دولت‌سازی به منظور دور ساختن مردم از تندروی و ترور است که موفقیت در این رابطه به جهانی شدن هرچه بیشتر سرمایه‌داری لیبرال منجر می‌شود و در چنین نظامی، آمریکایی‌ها قادر خواهند بود که دشمنان خود را تعیین نموده و بر علیه آنها اقدام نمایند. در چنین وضعی، آمریکایی‌ها در درجه نخست به اعمال فشارهای جدی‌تر به ایران و نیز کشورهای سوریه و عربستان خواهند پرداخت. این مرحله از نظر آنها تا تغییر حرکت و یا تغییر اساسی در رفتارهای آنان در مورد مسائل اسرائیل، تسلیحات کشتار جمعی و حقوق بشر ادامه خواهد یافت. خواست آنها در این مورد که ج.ا.ا ایران اقدام به شناسایی اسرائیل نماید، یک شکل عملی از اقدامات آمریکا با طرح خاورمیانه بزرگ را نمایان می‌سازد که اروپایی‌ها، چینی‌ها، و روس‌ها حاضر نیستند خود را درگیر کنند. اروپایی‌ها عقیده دارند که نباید اسلام و تروریسم را با هم اشتباه گرفت.

یکی از مشکلات اصلی امنیتی ایران در منطقه خاورمیانه فقدان متحد استراتژیک چه در

۱۴۶ سطح منطقه و چه در فراتر از آن است. از سوی دیگر، محیط هرج و مرج گونه خاورمیانه فاقد یک

روابط ناتو با شورای همکاری خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت منطقه/ عبدالرحمان افشاری/ مهناز محمد حسینی

ساختار و ترتیبات امنیتی مورد اجماع کشورهای منطقه است و در فقدان چنین ساز و کارهایی، ترتیبات و پیمان‌های مختلف و گاه متعارض شکل گرفته‌اند. شورای همکاری خلیج فارس، سازمان امنیت جمعی روسیه و آسیای مرکزی، سازمان همکاری شانگهای، پیمان گرام، پیمان ناتو و ترتیبات فرعی آن در منطقه و قراردادهای دو جانبه میان کشورهای منطقه و کشورهای فرامنطقه‌ای، وضعیت پیچیده‌ای را به وجود آورده است که ج.ا.ایران در هیچ یک از آنها حضور ندارد (کرمی، ۱۳۸۴: ۵۲-۴۳). علاوه بر آن هرگونه تلاش ایران در جهت هسته‌ای شدن و افزایش قدرت سیاسی-امنیتی می‌تواند موازنه قدرت منطقه‌ای را به ضرر متحدان غربی کشورهای حاشیه خلیج فارس به چالش بکشد و در نهایت به تبدیل شدن ایران به قدرت سیاسی و نظامی در خاورمیانه و تحول در موازنه قدرت منطقه‌ای بیانجامد. از سوی دیگر به دلیل محیط روان‌شناختی سیاسی محافظه‌کار دولت‌های منطقه که هرگونه دگرگونی در سطح امنیتی را معادل کاهش منافع امنیتی خود قلمداد می‌کنند، دولت‌های منطقه خلیج فارس تلاش می‌کنند تا با بسترسازی درگیری‌های قومی-مذهبی میان اهل تسنن و شیعیان، ناآرامی در عراق و به ویژه طرح «هلال شیعی» که هم اکنون از سوی ناتو و ائتلاف غرب نیز باتوجه به وابستگی با ج.ا.ایران به عنوان یک تهدید مطرح می‌گردد، زمینه‌های افزایش بازیگری موثر خود را در فرآیندهای امنیتی بیابند. کشورهای منطقه هرگونه توانمندی هسته‌ای ایران را تضعیف قدرت حاکمیت سیاسی کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌دانند. در واقع به خاطر اهمیت کشورهای منطقه لازم است ج.ا.ایران دیپلماسی فعال‌تری با کشورهای همسایه دنبال کند (امینی، ۱۳۸۵: ۲۴-۲۳). آمریکا مخالف ایجاد و ظهور برتری منطقه‌ای است، آمریکا مخالف ظهور قدرت هژمونیک در منطقه است. همچنین دسترسی کامل بر بازارهای خلیج فارس و به ویژه در زمینه جنگ افزار، از اهداف اصلی ایالات متحده آمریکا است. در این رابطه معرفی ایران چونان تهدیدی برجسته و بلندمدت موجبات ناامنی و بی‌اعتمادی کشورهای منطقه و در نهایت وابستگی روزافزون آنها را به آمریکا به بار می‌آورد. ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی در بین کشورها امکان بروز جنگ‌های منطقه‌ای را مطرح می‌کند که بر امنیت ایران

تاثیرگذار است (رنجبر، ۱۳۸۷: ۲۱۲-۱۸۴).

در اینجا بهترین ساختار برای امنیت منطقه، نظامی است که بی حضور هیچ یک از قدرت‌های غیرکرانه‌ای و با مشارکت همه کشورهای کرانه‌ای به وجود آید ولی در دهه‌های گذشته به نقش ایران به عنوان کشوری که می‌تواند در ثبات و امنیت منطقه موثر باشد، توجه نشده است و همواره وضعیتی بر ایران تحمیل گردیده که در آن قدرت‌های منطقه‌ای از طریق همکاری با کشورهای دیگر منطقه، در صدد ایجاد محدودیت بوده‌اند که نتیجه آن تأثیرات بر امنیت ملی ج.ا.ایران است. با وجود آثار سوء حضور ناتو و آمریکا در منطقه خلیج فارس، اتحادیه اروپا با دید مثبت به اوضاع هسته‌ای نگریسته است. برای اتحادیه اروپا یک ایران مطمئن و البته امن به منزله امنیت منطقه خاورمیانه است و امنیت در خاورمیانه از منظر اروپا، به معنای امنیت سرمایه‌گذاری گسترده اروپا و همچنین عدم مهاجرت بی‌رویه و نهایتاً عدم تسری بحران‌های بالقوه امنیتی به مرزهای اتحادیه اروپا است. از نگاه اتحادیه اروپا، ایران برای اینکه بتواند از آسیب‌پذیری کمتری در منطقه برخوردار باشد، نیاز به توانایی هسته‌ای دارد. یکی از وکلای حقوقی اروپا بیان داشته است، ایران برای اروپا همان معنای عراق را برای آمریکا دارد؛ آمریکا بدون عراق هیچ‌گاه نمی‌توانست خود را در منطقه تثبیت کند و مکان امنی برای پیاده کردن نیروها و به انجام رساندن سیاست‌های راهبردی بلندمدت بدست آورد. ایران امن و متحد اروپا، بهترین سلاح مهار تروریسم علیه اروپا است (فلاحی، ۱۳۸۴، ۱۹۶-۱۹۱). آنچه آمد می‌تواند نقطه مثبتی برای رسیدن ج.ا.ایران به اهدافش به عنوان قدرت منطقه‌ای تاثیرگذار مورد توجه قرار گیرد. نگرانی ج.ا.ایران کنار گذاشته شدن از صحنه ترتیبات منطقه‌ای در منطقه است که جمهوری اسلامی ایران بر این اعتقاد است که مسائل خلیج فارس باید در منطقه و به وسیله کشورهای این حوزه حل شود و هر پیشنهادی که از خارج منطقه تحمیل شود، محکوم به شکست است و ایالات متحده که استراتژی امنیتی ایران را مخالف سیاست‌ها و حضور نظامی خود در منطقه می‌داند، می‌کوشد تا با استفاده از ترتیباتی چون شورای همکاری خلیج فارس در بی‌اثر ساختن راهبرد امنیتی جمهوری اسلامی ایران در

منطقه تلاش نماید (قاسمی الف، ۱۳۸۴: ۲۵-۲۳). موضوع دیگر حضور قدرت‌های خارجی به ویژه ایالات متحده آمریکا در منطقه خوشایند نیست چون این کشور با نادیده گرفتن منافع منطقه و ارزش‌های اسلامی اهداف خود را دنبال می‌کند. در مجموع ج.ا.ایران اهرم‌های قدرتمندی در منطقه دارد، از جمله شیعیان عراق، حزب الله لبنان و برخی گروه‌های فلسطینی که می‌تواند بر معادلات نفوذ و قدرت آمریکا در منطقه اثرگذار باشد.

ارائه راهکارهایی برای شکل‌گیری ترتیبات امنیتی منطقه‌ای

نفوذ ناتو در منطقه از طریق شورای همکاری پس از فروپاشی نظام کمونیستی شوروی، به این دلیل بود که ناتو فلسفه وجودی خود را از دست داد، زیرا اصلی‌ترین هدف آن که دشمنی با شوروی بود، دیگر وجود نداشت. از طرف دیگر اعضای اروپایی ناتو نیز ترجیح می‌دادند که با استفاده از فرصت به وجود آمده در اثر جنگ سرد با تشکیل ارتش واحد اروپا از شکل‌گیری فضای تک قطبی جلوگیری کنند. این وضعیت آمریکا را به دنبال گسترش ناتو با هدف افزایش نقش آن در معادلات بین‌المللی و وارد کردن اعضای جدید در ذیل این پیمان انداخت. در این راستا آمریکا بیش‌تر به دنبال این بود که اولاً کارکردها و دامنه ناتو را گسترش دهد و ثانیاً کشورهایی را عضو کند که در نظام تصمیم‌گیری سازمان چالش ایجاد نکنند. کویت، قطر، بحرین و امارت چهار کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس هستند که به طرح همکاری استانبول که از سوی ناتو برای جذب کشورهای دوست به منظور همکاری با این پیمان مطرح شده دعوت شدند. سران ناتو از این دعوت دو هدف را دنبال می‌کردند: یکی سنجیدن عضویت این کشورها در ناتو و دیگری زمینه‌سازی برای همکاری بیش‌تر با شورای همکاری خلیج فارس؛ همکاری‌ای که در کمتر از دو ماه به یک نشست مهم در ریاض منجر شد و در این نشست طرفین بر همکاری‌های امنیتی برای برقراری امنیت در خاورمیانه پیمان‌هایی منعقد کردند.

آنچه مسلم است جمهوری اسلامی ایران دیگر نمی‌تواند منفعلانه عمل کند. در عین حال با ۱۴۹

توجه به فراهم بودن زمینه‌های تهدید برای امنیت ملی ایران ارائه راهکارها جهت کاهش آثار و پیامدهای سوء ضرورت می‌یابد.

دفاع ملی یکی از ارکان اصلی امنیت ملی و یک مولفه حیاتی تداوم حیات سیاسی یک کشور و نظام سیاسی آن است زیرا شرایط پایه‌ای و بنیادین آن مانند حاکمیت ملی، تمامیت سرزمینی، کامیابی اقتصادی و استقلال ملی را تضمین می‌کند. راهبرد دفاعی ملی همچنان از مهم‌ترین ابزار دولت‌ها برای نیل به اهداف دفاع ملی محسوب می‌شود. راهبرد مذکور به عنوان نقشه یک ملت یا دولت برای استفاده هماهنگ از تمامی ابزارهای قدرت کشور-نظامی و غیرنظامی در تعقیب اهداف امنیت ملی تعریف می‌شود. در این رابطه دولت‌ها نه تنها باید به طور مداوم سیاست و استراتژی دفاعی خود را برای پاسخ به نیازهای نوظهور دفاعی تغییر دهند، بلکه باید تلاش مضاعفی برای بازاندیشی و در صورت لزوم تغییر مدل‌ها و رویکردهایی که براساس آنها به طراحی استراتژی دفاعی دست می‌زنند به عمل آورند. در کشورهایی که دارای یک مکانیزم نهادینه برای طراحی و اجرای راهبرد دفاعی دارند، این راهبرد باید توسط دولت و با استفاده از مجموعه‌ای از متخصصان طراحی شود. تدوین راهبرد دفاعی مستلزم بکارگیری مجموعه‌ای از دانش‌های میان‌رشته‌ای است. در جمهوری اسلامی ایران طراحی و تحول راهبرد امنیت ملی که در برگرفته راهبرد دفاعی نیز می‌باشد از طرف دولت و ارائه آن به مجلس شورای اسلامی و تصویب آن به عنوان یک سند ملی به شکلی که در کشورهای پیشرفته وجود دارد، متعارف نیست؛ به همین خاطر ما متأسفانه فاقد آرشیو ملی راهبرد ملی هستیم. از این رو هیچگاه ما دارای دانش انباشته در این زمینه نشده‌ایم و تا این زمان دولت به طور رسمی به تدوین راهبرد امنیت ملی می‌پردازد. می‌توان در سایه سیاست‌های کلان مقام معظم رهبری و برنامه‌های پنج ساله دولت به طراحی و تدوین دفاع ملی پرداخت.

مدیریت دفاعی منطقه‌ای در شرایط کنونی نظام بین‌الملل و امور دفاعی در اغلب کشورها،

موضوعی حائز اهمیت است و دستیابی به ساز و کاری موثر جهت تأمین امنیت یکی از دغدغه‌های ۱۵۰

دولت‌ها است. مدیریت دفاعی منطقه‌ای یکی از این شیوه‌ها می‌باشد که با این روش توان ایجاد امنیت و تامین منافع ملی افزایش می‌یابد. معنای مدیریت دفاعی منطقه‌ای این چنین است: دفاع به معنی دفع تهدیداتی که برای مولفه‌هایی چون تمامیت ارضی، استقلال و حاکمیت ملی، منافع و ... خطر ساز است. مدیریت به معنی استفاده موثر از منابع جهت رسیدن به نتایج مطلوب می‌باشد، پس مدیریت دفاعی به معنی به کارگیری بهینه منابع یعنی ظرفیت و مقدرات، به منظور نیل به نتایج مطلوب در حوزه دفاعی است. با استفاده از این روش می‌شود بحران‌های دفاعی ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی را مدیریت نمود و آنها را به یک فرصت مبدل کرد و یا پیامدهای آن را تقلیل داد. از جمله استلزامات در استفاده مناسب از مدیریت دفاعی، تعیین حدود جغرافیایی اعمال آن است. گزینش هریک از این سطوح، ربط وثیقی با میزان توانمندی کشورها دارد. به عبارتی اگر کشوری دارای توان جهانی باشد، مدیریت دفاعی خود را در سطح جهانی پیگیری می‌نماید. اقدام در سطح جهانی نیازمند سطح بالایی از توانمندی و برخورداری از متحدانی قدرتمند می‌باشد. نگرش واقع‌بینانه مبین آن است که انتخاب این گزینه از سوی کشورمان قرین موفقیت نخواهد بود و بدلیل مناسب در عصر جهانی‌سازی که البته هم‌خوانی بیشتری با توان فعلی کشور دارد و به نوعی در سند چشم‌انداز بیست ساله کشور نیز مورد تأیید قرار گرفته، سطح منطقه‌ای است. اتخاذ این روش می‌تواند مزیت‌های استراتژیکی فراوانی را برای کشور خلق نماید (عسگری، ۱۳۸۴: ۱۰۶-۱۰۳).

در رابطه با روابط ناتو با شورای همکاری خلیج فارس و همچنین اجتناب‌ناپذیر بودن این حرکت، لازم است در این راستا مطالعاتی جامع درباره اهداف، ساختار، سیاست‌ها و استراتژی و قابلیت‌های ناتو در زمینه و مناطق مختلف جهان به ویژه در ارتباط با ایران انجام گردد تا ضمن ارائه شناختی واقعی از سیاست‌ها و توانایی‌های این سازمان، محدودیت‌ها و آسیب‌پذیری‌های آن، تهدیدهای مختلف آن نسبت به منافع ملی ایران در مقابل تهدیدها موجب پیشنهادات اجرایی لازم در تمامی بخش‌های جهت مقابله و کاهش تهدیدها شود و از آثار منفی اقدامات ناتو بر منافع

ملی کشور جلوگیری کند. (شجاع، ۲۰۰۶: ۶). راهکار یک جمع‌بندی کلی گویای این موضوع است که ایران باید در پی آن باشد تا از ایجاد نظام تک‌قطبی جلوگیری شود و نظام چندقطبی مورد حمایت قرار گیرد. از سوی دیگر ایران به عنوان یکی از محوری‌ترین کشورهای منطقه باید روابط منطقه‌ای خود را براساس شکل‌گیری نظم نوین منطقه‌ای به شکل مستقل‌تری تنظیم و برای تامین منافع کشور و منطقه، روابط خارجی خود را حول دو محور دنبال کند؛ از یک سو باید با قدرت‌های جهانی در ارتباط و تعامل باشد و از سوی دیگر تعامل با کشورهای منطقه را هدف خود قرار دهد. به عبارتی ج.ا.ایران نباید به دنبال الگوی «مقابله به صورت انفرادی» برآید که اتخاذ این استراتژی ج.ا.ایران را به هدف سیاست‌های هژمونیک قدرت‌های برتر تبدیل کرده و بهترین کمک را به ایشان برای استقرار هژمونی می‌کند. حضور هدفدار در ترتیبات، گروه‌بندی‌های منطقه‌ای و مشارکت فعالانه در حل و فصل منازعات منطقه‌ای مفید به نظر می‌رسد و می‌تواند از شکل‌گیری روندهای نامطلوب منطقه‌ای علیه کشورمان جلوگیری و سهم کشورمان را در معادلات منطقه‌ای حفظ کند (جاویدنیا، ۱۳۸۲: ۱۹۰-۱۸۹). در ارتباط با احتمال تحول نظامی بین‌الملل به سوی یک نظام چندقطبی این مورد قابل ذکر است که برخلاف نظام تک‌قطبی، تصمیمات به وسیله نهادهای بین‌المللی اتخاذ خواهد شد و اقدامات نیز چندجانبه خواهد بود. در چنین نظامی، طبعاً از تهدیدات موجود برای امنیت ملی ج.ا. کاسته می‌شود، اگرچه به معنای محو کامل تهدیدات نیست (کریمی، ۱۳۸۴: ۵۰).

جمهوری اسلامی ایران باید تلاش کند نظام امنیتی منطقه را با حضور فعال خود در راستای تقویت همکاری چندجانبه با کشورهای منطقه حول منافع مشترک سازماندهی کند در حالی که آمریکا و کشورهای وابسته به آن در خلیج فارس مصمم هستند که سیستم امنیت منطقه را بدون حضور ایران سازماندهی و تقویت کنند. در این بین تداوم سیاست اعتمادسازی و رفع سوءظن‌هایی در روابط با دولت‌های منطقه از سوی کشورمان اهمیت دارد.

مطالعه دقیق و شناخت عمیق از مسائل منطقه در چارچوب اولویت‌های منافع ملی ج.ا.

ایران است. ج.ا.ا ایران باید با شناخت دقیقی که از روابط با کشورها کسب می‌نماید، متوجه باشد که وارد عرصه‌هایی از رقابت با ایالات متحده نشود که توانمندی آن رقابت‌ها را ندارد. توجه به این نکته لازم است که توسعه توانمندی دفاعی کشور نباید موجب کاهش توان اقتصادی کشور باشد (کرمی، ۱۳۸۵، ۱۰۷). دکترین امنیت ملی مبتنی بر اصل بازدارندگی است؛ بازدارندگی به عنوان اصلی‌ترین راهبرد دفاعی که در تمامی برنامه‌های توسعه ایران، بر ضرورت تحقق آن تاکید شده است در حوزه دفاع پیشگیرانه جای می‌گیرد. تلاش برای ایجاد بازدارندگی بیش از آن که معطوف به محیط فراملی باشد در تقویت، بازسازی، ترمیم و گسترش ساختارهای داخلی صورت می‌گیرد و چنانچه مشروعیت نظام ج.ا.ا تقویت شده و بر کارآمدی آن در پاسخ به مطالبات نیازها و ضروریات زندگی مردم اضافه شود می‌تواند زمینه‌ساز محو تهدیدات و به عنوان مانعی در برابر اقدامات دشمن عمل نماید (کرمی، ۱۳۸۵، ۹۵). از دیگر راهکارها برای مقابله با حرکت خزنده، ایران باید ساختار امنیتی جدید را ایجاد کند و تلاش کند به سازمان شانگهای بپیوندد و با فعال کردن اکو که یک سازمان اقتصادی منطقه‌ای است می‌تواند نقش فعال‌تری در آینده داشته باشد (کچوئیان، ۱۳۹۲). در دهمین اجلاس سران کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای در جولای در آستانه ۲۰۰۵ رسماً با عضویت ایران، پاکستان و هند به عنوان اعضای ناظر موافقت گردید. این اجلاس با تاکید بر خروج نیروهای آمریکایی از آسیای مرکزی، می‌تواند به عنوان یک رویکرد جدید تلقی شود. در واقع چین و روسیه به عنوان قدرت‌های برتر می‌کوشند از گسترش نفوذ ایالات متحده در آسیای مرکزی جلوگیری نمایند. اساساً سازمان شانگهای پس از پایان جنگ سرد و مطرح شدن خطراتی چون گسترش ناتو به شرق در مقابله با خطرات و اعمال دیپلماسی جهانی از خود واکنش نشان داده است (گودرزی، ۱۳۹۰).

از جمله موارد دیگر جهت کاهش آثار سوء حرکت ناتو الگوی توازن از درون-توازن درونزاد معطوف به زیرمحیط امنیتی مجاور ایران و الگوی توازن از برون-برونزاد معطوف به زیرمحیط امنیتی منطقه‌ای می‌باشد. بر اساس این الگو ج.ا.ا ایران باید با اتخاذ یک دیپلماسی فعال در قبال

افغانستان و عراق زمینه‌هایی را فراهم آورد تا در چارچوب آنها همکاری‌های امنیتی میان ایران و کشورهای مذکور تسهیل گردیده و از اثرات سوءروند گسترش ناتو کاسته شود. از جمله زمینه‌های همکاری‌جویانه در این رابطه ایجاد پایگاه‌ها و مراکز ضد تروریستی در مرزهای مشترک ایران با افغانستان و عراق با هدف توسعه همکاری‌های امنیتی در جهت مبارزه با تروریسم و جرائم سازمان‌یافته است. بر اساس الگوی توازن از برون، کارگزاران نظام سیاسی ایران باید تلاشی در جهت تحقق ساز و کارهای منطقه‌ای، تامین امنیت در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز را مبذول دارند و این امر جز با توسعه همکاری‌های امنیتی ایران با ابرقدرت‌های صاحب نفوذ در مناطق مذکور امکان‌پذیر نمی‌شود. در این رابطه امنیت منطقه‌ای در آسیای مرکزی در راستای همکاری‌های امنیتی میان پنج جمهوری منطقه و بازیگران منطقه‌ای ذینفع «روسیه، چین و ایران» تامین می‌گردد و امنیت منطقه‌ای در قفقاز جنوبی در راستای همکاری‌های امنیتی میان سه جمهوری منطقه مذکور و بازیگران منطقه‌ای ذینفع روسیه، ایران و ترکیه تامین می‌گردد (منوری، ۱۳۸۴: ۲۳۲-۲۳۰). ایران برای اولین بار در اجلاس مونیخ (با حضور وزیر امور خارجه وقت کمال خرازی) شرکت نمود. شرکت ایران در چنین اجلاس‌هایی می‌تواند اثر مثبتی، با توجه به حضور آمریکا و اروپا، داشته باشد. همچنین فرصتی است برای رابطه مستقیم ایران با رهبران جهان در زمینه بحث در مورد بحران عراق که با توجه به دیپلماسی بازدارنده ایران و با هدف یافتن راه‌حل صلح‌طلبانه در این بحران‌ها است که ایران می‌تواند موثر واقع شود.

جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود اهداف زیادی را پی‌جویی می‌کند که این‌گونه تلاش‌ها باید با حرکت سازماندهی‌شده دقیق برای مذاکره و گفتگو با ناتو انجام شود. برای ناتو که در تقاطع حساسی قرار دارد و هنوز در حال ارزیابی مأموریت خود پس از جنگ سرد است مهم است که یکی از کشورهای خاورمیانه چون ایران را تحت سیطره سیاسی خود درآورد. علاوه بر آن ایران به دلیل بحران‌هایی چون مرداب ارمنستان-آذربایجان، کشمکش‌های جدایی‌طلبانه گرجستان، بی‌ثباتی در افغانستان، ... توانمندی امنیتی‌اش کاهش یافته که بررسی مجدد مسائل

روابط ناتو با شورای همکاری خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت منطقه/ عبدالرحمان افشاری/ مهناز محمدحسینی

امنیت ملی و اولویت‌های امنیتی را لازم می‌کند. ایران با توجه به رابطه دوستی که بین روسیه و آمریکا ایجاد شده و همچنین علاقه‌مندی کشورهای عضو ناتو به منابع انرژی منطقه، عاقلانه نیست که به شیوه منفعلانه‌ی سابق خود عمل نماید بلکه ایران می‌تواند با یک بازی دیپلماتیک کارآمد به بهره‌برداری مناسب از مزایای بلندمدت و کوتاه‌مدت برای اهداف سیاسی خود باشد.

همکاری نزدیک کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس با ناتو تأثیر منفی بر امنیت ج.ا.ایران گذارده و موجب محدودتر شدن منافع و تأثیر کنش ایران در منطقه شده است. در شرایط کنونی، فعالیت‌های ناتو در منطقه با منافع ملی ایران سازگاری ندارد و نگاه رایج در ایران به سیاست‌های ناتو به عنوان سازمانی که تحت نفوذ کامل آمریکا قرار دارد رویکردی تقابلی است. حضور نظامی کلیه اعضای درجه اول ناتو در خلیج فارس و دریای عمان و وجود پیمان‌های دفاعی متعدد آنها با همسایگان جنوبی ایران و با کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در شمال ایران به ویژه روابط رو به گسترش ناتو با جمهوری آذربایجان، نمونه‌هایی از حضور نظامی آشکار و پنهان ناتو و اعضای درجه یک آن در امتداد مرزهای ایران می‌باشد. این امر می‌تواند به عنوان تهدیدی علیه امنیت جمهوری اسلامی ایران تلقی شود. حضور در پیمان‌های دفاعی و امنیتی منطقه را می‌توان به عنوان یکی از راهبردهای اصلی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با تهدیدات نوظهور و خنثی نمودن سیاست‌هایی که باعث به انزوا کشاندن و نادیده گرفتن ایران در مناسبات مختلف منطقه ارزیابی می‌شود، تلقی نمود.

نتیجه‌گیری

ایالات متحده آمریکا از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تفاوت‌های ایدئولوژیکی فراوانی با ج.ا.ایران به عنوان کشوری که همواره مخالف سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در منطقه و جهان بوده است، از آن به عنوان دشمن ابرقدرت آمریکا یاد می‌کند. این دشمن دیرینه با توجه به هم‌مرز شدن سازمان پیمان آتلانتیک شمالی در مرزهای ج.ا.ایران موضوع تأثیرات امنیت ملی ج.ا.ایران را به

میان می آورد و هم‌مرز شدن ناتو به ج.ا.ایران اثراتی دارد، به نحوی که از یک طرف نزدیکی تا این حد می تواند امکان هرگونه فعالیتی برضد ج.ا.ا برای نیروهای ناتو و ایالات متحده در اسرع وقت را فراهم آورده و در کنار امکان عمل سریع، اعمال فشار بر ج.ا.ایران، حمله ایدئولوژیکی اسلامی به عنوان کانون تروریسم و محور شرارت، محاصره جغرافیایی ایران، کاهش نفوذ جمهوری اسلامی ایران بر کشورهای منطقه را موجب شده است؛ با کم کردن قدرت مانور ایران در این کشورها، تداوم عملیات اعضای ناتو به بهانه‌ای مختلف در کنار مرزهای ج.ا.ایران، نزدیکی ترکیه با اسرائیل و بازشدن پای اسرائیل به این منطقه، تعیین ساختارهای منطقه‌ای بدون حضور ج.ا.ا، منزوی کردن ج.ا.ایران و قطع ارتباط روسیه هژمون سنتی با ج.ا.ا، می تواند موجب تضعیف موقعیت ایران در تحولات منطقه آسیای مرکزی و قفقاز شود. با این که ایران خواهان حضور و ارتباط هرچه بیشتر با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز است اما رشد محیطی میلیتاریستی در منطقه آسیای مرکزی قفقاز که اصلاً وجود چنین جوی مناسب برای منطقه نیست، استفاده از مسئله قومیت کرد، ترک و... می توانند به عنوان اهرم فشار علیه ایران باشند. مسائلی که ذکر گردید لزوم اعمال سیاست‌های دیپلماتیک و کارآمد را ایجاب می کند.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید در راستای تنش‌زدایی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس باشد و از بکارگیری تهدیداتی مبتنی بر ایجاد اختلال در مسیر انرژی خلیج فارس که به عنوان حلقه ارتباطی و مسیر اصلی انرژی منطقه به خارج است، پرهیز شود و بر ساخت یک الگوی امنیتی مشارکتی در منطقه که از ثبات و کارایی برخوردار باشد و در ضمن همه کشورهای منطقه را دربرگیرد، تاکید شود. حضور در پیمان‌های دفاعی و امنیتی منطقه یکی از راهبردهای اصلی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با تهدیدات نوظهور و خنثی نمودن سیاست‌های دشمنان مبنی بر طرد و نادیده گرفتن ایران در مناسبات مختلف منطقه ارزیابی می شود. در این راستا منطقه خلیج فارس و پیگیری ترتیبات امنیتی با حضور همه کشورهای حاشیه خلیج فارس اهمیت مضاعفی دارد، لکن برخی از موانع و فرصت‌ها باید مورد توجه باشند؛

موانعی از قبیل دخالت و حضور کشورهای بیگانه در منطقه، ذهنیت منفی کشورهای منطقه نسبت به پیمان‌های امنیتی منطقه‌ای، ناامنی و وضعیت بی‌ثبات عراق و اختلافات مرزی میان کشورهای منطقه و فرصت‌هایی از قبیل مشترکات دینی و فرهنگی، امکان همکاری‌های اقتصادی خصوصاً در زمینه انرژی، کسب پرستیژ و... لذا تلاش دستگاه دیپلماسی کشور برای مشارکت فعال‌تر در پیمان‌های امنیتی موجود و همکاری با کشورهای مشتاق برای تاثیر بر دیگر کشورهای محافظه‌کار ضروری است، اما در عین حال حفظ منافع ملی جمهوری اسلامی و به کارگیری ابزارهای فشار و تشویق برای متقاعد کردن کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس برای توجه به منافع طرفین مذاکرات نیز اهمیت دارد.

آنچه مسلم است این است که ایران دیگر نمی‌تواند منفعلانه عمل نماید. جمهوری اسلامی ایران، همچنان که در گذشته‌های دور هم تمایل داشته است، باید ثبات و امنیت منطقه را در صدر کارهای خود قرار دهد (برقراری ارتباطات اقتصادی و فرهنگی بیشتر با کشورهای منطقه). همچنین با برقراری ارتباطات با کشورهای خارج از حوزه ج.ا.ا می‌تواند با حضور در پیمان‌های منطقه‌ای چون شانگهای، اکو و... به حضور خود در منطقه افزوده و همچنین از افزایش نفوذ ناتو و ایالات متحده بکاهد.

دکترین امنیت ملی ایران مبتنی بر اصل بازدارندگی و دفاع همه‌جانبه به منظور حفظ حمایت‌های مردمی و اعتبار جهانی و منطقه‌ای برای جلوگیری از شکل‌گیری تصور حمله به ایران است. جزء دیگر دیپلماسی دفاعی است به منظور اعتمادسازی و حضور در نهادهای منطقه‌ای برای بهره‌برداری از فرصت‌های محیطی و کاهش تهدیدات که باعث همبستگی و انسجام برای مقابله با تهدیدات مدنظر است. این چنین اقداماتی به ویژه کار را برای تشکیل ائتلاف بین‌المللی از طرف آمریکا علیه ایران مشکل می‌سازد همچنین می‌تواند از جنگ روانی و تبلیغاتی علیه ایران را بکاهد.

فهرست منابع

- ۱- جان بیلپس (۱۳۷۹)، امنیت بین‌الملل در عصر پس از جنگ سرد، ترجمه حسین مجدی نجم، تهران: سپاه پاسداران، دوره عالی جنگ.
- ۲- جفری، کمپ (۱۳۸۳)، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه سید مهدی حسینی متین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، جلد ۱، ص ۱۸۷.
- ۳- رنجبر، مقصود (۱۳۷۸)، ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی ج.ا.ا، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۴- زیو، ماز (۱۳۷۹)، امنیت منطقه‌ای، ترجمه داود علمایی، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، ص ۴۷.
- ۵- فروغی‌نیا، محمود (۲۰۰۶)، خلیج؛ چالش‌های سیاسی و نظامی و پدیده ناامنی منطقه‌ای از: www.did.ir.ppo0020045509332908
- ۶- فلاحی، علی (۱۳۸۴)، «دیپلماسی بازرگانی فرا آتلانتیکی: دستور کار جدید تجاری اروپا-آمریکا در محیط جدید امنیتی»، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- ۷- لورنس، فریدمن (۱۳۷۵)، گزیده‌ی مقالات سیاسی-امنیتی، مفهوم امنیت، ترجمه مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی، تهران: بینش.
- ۸- متقی، ابرهیم (۱۳۹۰)، «دیپلماسی انرژی ایران؛ الگوها و روندها، فصلنامه دیپلماسی انرژی»، موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، شماره یکم، سال اول.
- ۹- امیر احمدیان، بهرام (۲۰۰۶)، امنیت جمهوری آذربایجان و ناتو، از: www.did.ir.ppo0020044101212411
- ۱۰- امینی، نرجس (۱۳۸۵)، «مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های سیاست خارجی و امنیتی احزاب مهم در اروپا»، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر.
- ۱۱- امینیان، بهادر (۱۳۸۴)، «پایایی و گسترش ناتو، نقش هژمونی آمریکا»، فصلنامه ژئوپولیتیک، شماره دوم.
- ۱۲- بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولتن‌ها و هراس، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۳- پژوهشکده مطالعات راهبردی (۱۳۸۱)، مهم‌ترین موضوعات امنیتی ایران از دیدگاه تحلیلگران خارجی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۱۴- جاویدنیا، کیومرث (۱۳۸۲)، «گسترش ناتو به شرق و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر
- ۱۵- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۲)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، محدودیت‌ها، فرصت‌ها و فشارها»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴.
- ۱۶- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (۱۳۷۵)، مواضع جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۲.
- ۱۷- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (۱۳۷۶)، مواضع جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی، فصلنامه

سیاست خارجی، شماره ۱.

۱۸- رضانی، روح‌الله (۱۳۸۰)، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی ج.ا.ا، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

۱۹- روحانی، حسن (بی‌تا)، امنیت عمومی، امنیت ملی و چالش‌های فراروی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

۲۰- زارعی، اصغر (۱۳۸۴)، «دکترین امنیت ملی آمریکا، جهانی‌سازی امنیت و امنیت جهانی‌سازی»، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

۲۱- شجاع، شاپور (۲۰۰۶)، گسترش ناتو به شرق و اثرات آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از: www.did.ir.ppo0020040201202412

۲۲- طباطبایی، سیدعلی و محمودی، علی (۱۳۸۹)، «تأثیر قراردادهای همکاری ناتو و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، راهبرد، شماره ۵۵.

۲۳- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، «نظریه‌های امنیت»، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

۲۴- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۴)، «دیباجه‌ای بر قانون امنیت ملی، (مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت بین‌الملل (۳)»، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۲۵- عسگری، محمود (۲۰۰۷)، درآمدی بر اقتصاد سیاسی امنیت ملی از: www.did.ir.ppo0020040208503114

۲۶- عسگری، محمود (۲۰۰۷)، رهیافت‌های شناخت‌شناسی امنیت از: www.did.ir.ppo0020041401001716

۲۷- فولر، گراهام (۱۳۷۳)، قبله عالم: ژئوپولیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.

۲۸- قاسمی، علی (۱۳۸۴)، افکار، ابزارها و نهادها و دکترین امنیت ملی آمریکا، درویش، رضا، کتاب آمریکا (۷)، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

۲۹- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴)، «ساخت ژئوپولیتیکی سیستم نوین و استراتژی نظامی، امنیتی ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه ژئوپولیتیک، شماره دوم.

۳۰- کچوئیان، جواد (۱۳۹۲)، «گسترش جغرافیایی و کارکردی ناتو، هم‌شهری دیپلماتیک»، شماره ۷۱.

۳۱- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۴)، «تحولات آسیای مرکزی در سال ۱۳۸۴»، ایراس، شماره ۸.

۳۲- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۴)، «محیط امنیتی خاورمیانه و سیاست دفاعی ج.ا.ا»، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۵۳-۵۲.

۳۳- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۵)، «بررسی الگوی رفتاری با اتحاد جماهیر شوروی»، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۳.

۳۴- کوئن، فردریک (۱۳۸۲)، «ناتو و قفقاز جنوبی تلاش برای هیچ»، ترجمه سعید تقی‌زاده، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوازدهم، دوره سوم، شماره ۴۲.

- ۳۵- گودرزی، مصطفی (۱۳۹۰)، تحولات ناتو پس از جنگ سرد، قابل دسترسی در: www.asnoor.ir/public/Articles/view Articles.aspx?code=193414
- ۳۶- ماندل، رابرت (۱۳۷۷)، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۳۷- متقی، ابراهیم (۱۳۸۵)، «رهیافت امنیت بین‌المللی و فرآیندهای تحول در امنیت ملی ج.ا.ا از تنش‌زدایی تا درگیرسازی موثر»، فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره ۱۲.
- ۳۸- ملازمی، پیرمحمد (۱۳۸۴)، «فرصت‌ها و تهدیدات و چالش‌های فراسوی امنیت ملی ج.ا.ا»، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- ۳۹- منوری، علی (۱۳۸۴)، گسترش ناتو به شرق و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- 40- JosephMcMillan, Richard. Sokolsky and Andrew C. Winner, "Toward a New Regional Security Architecture", Whashington Quarterly, Summer 2003, p. 167.
- 41- Nieuwoudt. Stacy, (2007), "LNG A Global Natural Gas Market on the Horizon", PIKERING Available at:<http://www.tudorpickering.com>.
- 42- <http://irna.ir/fa/News/81420935>
- 43- <http://www.irna.ir/fa/News/8140630>
- 44- <http://www.irna.ir/fa/News/81423412>
- 45- http://www.nato.int/cps/en/natohq/news_115769.htm
- 46- http://www.nato.int/cps/en/natohq/opinions_113987.htm
- 47- <http://www.reuters.com/article/2014/12/05/us-britain-bahrain-idUSKCN0JJ2CL20141205>